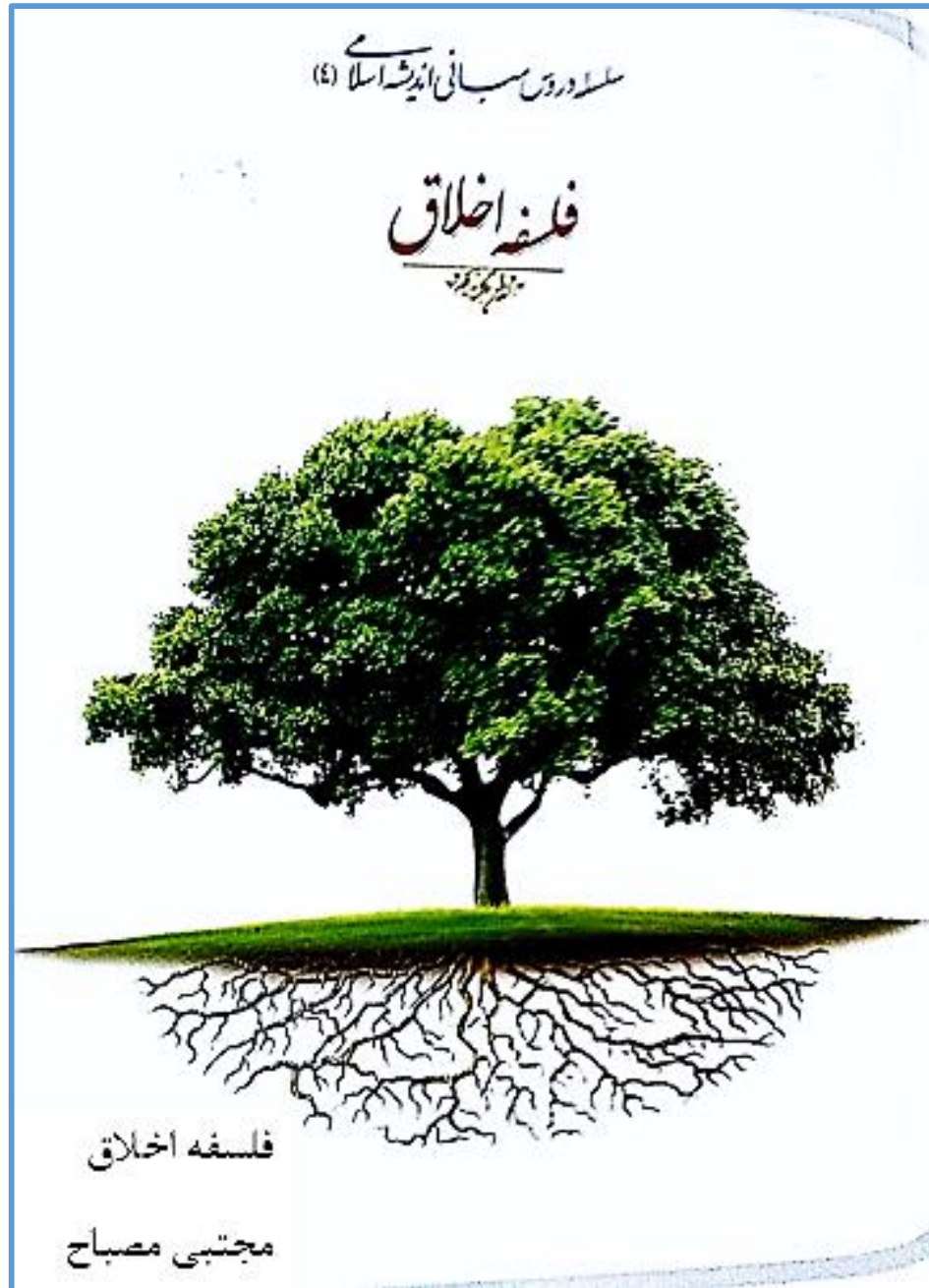


بسمه تعالی

خلاصه کتاب " فلسفه‌ی اخلاق "

سلسله دروس مبانی اندیشه‌ی اسلامی انتشارات موسسه امام خمینی

کتاب ۴ طرح ولایت بسیج دانشجویان کشور



خط ارتباطی : khatfarhangi.blog.ir

۶	درس اول : کلیات
۶	تعریف اخلاق :
۷	علم اخلاق :
۹	اهمیت علم اخلاق :
۱۰	فلسفه ی اخلاق
۱۰	اهمیت و ضرورت فلسفه ی اخلاق :
۱۱	جایگاه فلسفه ی اخلاق
۱۲	درس دوم : مفاهیم اخلاقی
۱۲	ارزش
۱۲	ارزش ذاتی و غیره
۱۳	ارزش جای گزینی :
۱۳	لزوم :
۱۴	مفاهیم عام اخلاقی
۱۴	خوب و بد
۱۴	درست و نادرست
۱۵	باید و نباید
۱۵	وظیفه :

۳	
۱۶	درس سوم : ارزش و واقعیت
۱۶	گزاره های واقع نما و ارزشی
۱۷	واقعی بودن یا واقعی نبودن ارزش
۱۸	تفاوت های واقع گرایی و غیر واقع گرایی :
۲۱	درس چهارم : اطلاق و نسبیت اخلاق
۲۱	نسبیت گرایی اخلاقی
۲۱	۱: نسبیت توصیفی :
۲۴	۲: نسبیت فرا اخلاقی :
۲۹	نسبیت فردی :
۳۵	مطلق گرایی اخلاقی :
۳۵	مطلق گرایی افراطی :
۳۶	مطلق گرایی معتدل
۳۷	درس پنجم : مکتب اخلاقی غیر واقع گرا (بررسی و نقد خود مکتب غیر واقع گرایی)
۳۷	امر گرایی :
۴۰	- امر گرایی اخلاقی
۴۲	توصیه گرایی
۴۴	احساس گرایی :
۴۷	جامعه گرایی
۴۸	قرارداد گرایی
۵۱	درس ششم : مکاتب اخلاقی واقع گرا

۴	
۵۱ دو نوع واقع گرایی
۵۲ لذت گرایی شخصی
۵۴ دنیا گریزی
۵۵ قدرت گرایی :
۵۶ - هماهنگی عقلانی :
۵۸ عاطفه گرایی :
۶۰ سودگرایی
۶۳ ضمیمه : واقع گرایی اثبات ناپذیر
۶۳ ۱: مکتب اخلاقی کانت :
۶۷ ۲: مکتب شهود گرایی :
۶۸ اثبات ناپذیری گزاره های اخلاقی :
۷۰ درس هفتم : اثبات واقع گرایی اخلاقی
۷۰ - مطلوبیت از نگاه واقع گرایان و غیر واقع گرایان :
۷۱ - رابطه ی طولی و عرضی امور مطلوب
۷۲ حب ذات ، منشأ مطلوبیت
۷۲ مطلوبیت کمال :
۷۲ تزاحم کمالات مطلوب :
۷۳ امکان انتخاب معقول :
۷۳ ارزش ذاتی و غیره در اخلاق
۷۳ واقعی بودن ارزش ذاتی در اخلاق :

- ۷۴ واقعی بودن ارزش گیری در اخلاق :
- ۷۴ واقعی بودن ارزش جای گزینی در اخلاق :
- ۷۴ واقعی بودن لزوم اخلاقی :
- ۷۴ واقعی بودن ارزش های اخلاقی :
- ۷۵ واقع نمایی گزاره های اخلاقی :
- ۷۵ واقع گرایی اخلاقی در آیات و روایات :
- ۷۷ درس هشتم : معیار ارزش اخلاقی
- ۷۷ کمال نسبی و غیر نسبی
- ۷۷ کمال مقدمی و اصیل
- ۷۸ کمال انسان
- ۷۸ کمال اختیاری انسان
- ۷۸ کمال نهایی انسان و پیامدهای آن :
- ۷۹ کمال نهایی و تأمین اهداف خود گرایان :
- ۸۰ درس نهم : ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری ۱
- ۸۰ ارزش اخلاقی کارهای اختیاری
- ۸۱ دو عامل موثر در ارزش کارهای اختیاری
- ۸۱ درجات مختلف ارزش کارهای اختیاری :
- ۸۲ تزاخم کارهای اختیاری :
- ۸۴ درس دهم : ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری ۲
- ۸۴ خود گرایی و دیگر گرایی :

درس اول : کلیات

◆ تعریف اخلاق :

اخلاق به صفات پایدار نفسانی - ملکات - اطلاق می‌شود. صفاتی که صاحب آن قابل ستایش یا نکوهش باشد. اگر کسی دارای صفات اخلاقی سخاوت، گذشت و فداکاری باشد در بیان اخلاق او همین ویژگی‌ها را ذکر می‌کنند. یا اینکه اگر در فردی صفاتی مانند ستم‌گری، دروغ‌گویی و خیانت کاری باشد، از او با اخلاق ستمگری یا دروغگوئی یا خیانتکاری یاد می‌کنند.

- نشانه‌ی رسوخ و پایداری صفت در فرد این است که فرد به راحتی و بدون تأمل آن صفت را انجام می‌دهد. مثلاً فردی بخشنده بدون اینکه گاهگاهی باشد یا تردید و تأمل کند یا بر خود تحمیل کند یا از بیرون بر او تحمیل شود، بخشش دارد و می‌بخشد.

- معانی دیگری نیز می‌توان برای اخلاق اطلاق کرد :

- ۱- صفات نفسانی قابل تحسین و تقبیح، اعمّ از پایدار و ناپایدار. (معادل این معنا صبر یک صفت اخلاقی است هر چند به صورت ملکه درنیامده باشد.)
- ۲- صفات و کارهای قابل تحسین و تقبیح. (در اینجا معنای عام‌تری لحاظ شده و به کلیه کارهای فرد اطلاق میشود.)
- ۳- صفات و کارهای شایسته : (در این حالت صفاتی چون ستمگری و خیانت در امانت غیر اخلاقی محسوب می‌شود یعنی اخلاق شامل کارهای ناپسند نمی‌شود.)

علم اخلاق :

- انسان برای زندگی کردن، به دو دسته نیاز وابسته است : یکی نیازهای مادی و دیگری نیازهای معنوی.

این نیازها نیز گاهی در ارتباط با نیازهای دیگر انسان‌ها هست.

از جمله نیازهای معنوی بحث صفات اخلاقی است که در ارتباط با دیگران می‌باشد.

انسان از گذشته در پرتو فطرت خدادادی برای دسته نیازهای معنوی حساب ویژه‌ای باز کرده و درصدد تثبیت این گونه رفتارها برآمده است و به تدریج شاخه‌ی خاصی از دانش برای شناخت دقیق اینگونه شایستگی‌ها و بایستگی‌های روانی و رفتاری و نیز راه کسب و تثبیت آنها اختصاص داده و آن را علم اخلاق نامیده است.

- البته تعیین ملاک اینکه چه رفتار اخلاقی درست است و چه رفتار اخلاقی غلط است وابسته به دیدگاه ما درباره‌ی چیستی و ابعاد وجودی انسان و هدف نهایی او است و همه تلقی یکسانی به تبع در این مورد ندارند و در نتیجه تعریفی از علم اخلاق که با دیدگاه همه منطبق باشد تقریباً ناممکن است.

- اما میتوان گفت در مورد علم اخلاق سه دیدگاه مشترک وجود دارد :

۱- اول اینکه در اخلاق تنها اموری ارزش‌گذاری می‌شوند که اختیاری باشند مثلاً کسی را بخاطر اینکه دارای صفات شنوایی یا ناشنوایی است تقبیح یا تحسین نمی‌کنند.

پس تنها اموری دارای ارزش‌اند که اختیاری باشند یا دست کم تغییری در آن ایجاد کنیم.

۲- دوم اینکه کارهای اختیاری از جهت آثار جزئی و محدودشان در اخلاق ارزش‌گذاری نمی‌شوند بلکه صفاتی ارزشمند تلقی می‌شوند که اگر کسی آنها را داشته باشد انسان مطلوب ماست مثلاً اگر فردی دارای صفت عدالت باشد انسان مطلوب ماست ولی فردی که پولدار است

درست است برای مقاصد خاصی، این پولدار بودن مفید است ولی لازم نیست انسان مطلوب ما آن را دارا باشد.

از طرفی صفات اختیاری که دارای نتایج خوب است لزوماً در حیطه‌ی اخلاق نیست. مثلاً می‌خواهیم برویم به مشهد، تصمیم‌گیری می‌کنیم با ماشین برویم بهتر است یا با قطار. درست است این تصمیم‌گیری مفید است تا تکلیف خود را بدانیم ولی مربوط به علم اخلاق نمی‌شود.

- عموماً اموری مانند عدالت و راست‌گویی جزو اخلاق است زیرا که بدون انجام این کارها در مجموع زندگی مطلوبی حاصل نمی‌شود. این حاصل نشدن زندگی مطلوب شاخص خوبی است.

۳- سوم اینکه قضاوت‌ها و احکام اخلاقی، گاه به صورت بیان امور شایسته و ناشایسته‌اند، مثل اینکه می‌گوییم امانتداری خوب و خیانت بد است و گاهی آنها را به صورت امور بایسته و نابایسته بیان می‌کنیم مثل اینکه می‌گوییم باید امانتدار بود و نباید در امانت خیانت کرد.

یک نکته :

۳-۱- با اینکه به یک معنا این امور را ارزشی می‌نامیم، می‌توانیم برای اشاره به دو دسته‌ی یاد شده بگوییم، دسته نخست درباره‌ی ارزش اخلاقی است و دسته‌ی دوم درباره‌ی لزوم اخلاقی.

با توجه به این سه نکته باید گفت علم اخلاق در پی نشان دادن راه تأمین زندگی مطلوب است و از همین جهت درباره ارزش و لزوم صفات اکتسابی و کارهای اختیاری سخن می‌گوید. پس در مجموع "علم اخلاق" از نظر تعریف اصطلاحی آن، هم شامل صفات اکتسابی - اعم از پایدار و ناپایدار - می‌شود و هم شامل کارهای اختیاری.

- علم اخلاق برای نشان دادن راه تأمین زندگی مطلوب، نیاز طبیعی انسان را به این هدف کلی زندگی نشان می‌دهد.

در علم اخلاق می‌آموزیم برای اینکه زندگی مطلوبی داشته باشیم کدام کارها و صفات مطلوب‌اند و کدام صفات نامطلوب‌اند.

◆ اهمیت علم اخلاق :

تحصیل علم اخلاق مقدمه دستیابی به هدفی است که خدا از آفرینش انسان در نظر داشته است.

تشریح :

- هیچ کس نیست که زندگی به هر صورتی برایش فرقی نکند! هر کسی نوعی زندگی خاصی را در نظر خود مطلوب می‌داند و سعی می‌کند به آن برسد. هر کسی هدفش از مجموع کارهایی که می‌کند این است که به زندگی مطلوب خود برسد اعم از خدمت به دیگران، رفتن سر کار برای بدست آوردن پول یعنی تلاش در جهت نیازهای مادی و چه نیازهای معنوی، هم در واقع برای تأمین زندگی مطلوب مورد نظر انسان است.

بدین ترتیب تشخیص راه زندگی مطلوب ضروری است و علم اخلاق این وظیفه را دارد.

از سوی دیگر بنا به مباحث خداشناسی حکمت الهی اقتضاء می‌کند که خداوند، از آفرینش انسان هدف معقولی داشته باشد و به مقتضای ربوبیت تکوینی و تشریحی خود، اسباب تکامل و هدایت انسان به سوی کمال را فراهم کند. به همین دلیل هدف دین و بعثت انبیاء نیز نهایتاً رساندن انسان به قلّه‌های اخلاق بوده است، چنانکه پیامبر خاتم فرمود :

" بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ " برای تتمیم مکارم اخلاقی به رسالت مبعوث گردیدم.

◆ فلسفه‌ی اخلاق

- بر اساس کدام معیار می‌گوییم چیزی خوب است یا بد است؟ چه کاری را باید انجام داد یا نداد؟ آیا این خوب و بدها واقعیتی دارند که باید کشف کرد یا قراردادی هستند؟ آیا یک چیز واقعاً خوب است یا ما فکر می‌کنیم خوب است؟

- برای تعیین معیاری برای قضاوت در مورد خوب و بد، همانگونه که مردم برای اینکه چرا این کار را انجام دادند استدلال می‌کنند، در فلسفه‌ی اخلاق با روش عقلی و استدلالی درباره‌ی دستورات علم اخلاق و تعریف‌ها در علم اخلاق، بررسی انجام می‌دهیم.

◆ اهمیت و ضرورت فلسفه‌ی اخلاق :

خلاصه : - فلسفه‌ی اخلاق درباره‌ی معیار داوری اخلاقی، معنای مفاهیم اخلاقی، واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش‌ها، مطلق یا نسبی بودن احکام اخلاق، دلیل اعتبار این احکام و مانند اینها بحث می‌کند.

تشریح :

- دو مثال زیر را در نظر بگیرید .

- فردی اجازه نمی‌دهد دیگری پیراهن زرد بپوشد چون از رنگ زرد خوشش نمی‌آید و آن فرد دیگر نیز برای لجبازی با او حاضر است اگر جان هم بدهد ولی حرف او را گوش ندهد.

- مادری ظرف سمی را از دست بچه می‌گیرد و بچه بخاطر این که ظرف را از او گرفته، گریه می‌کند و به مادرش اعتراض می‌کند.

در مثال اول اختلاف در سلیقه است و مبنای واقعی ندارد. ولی در مثال دوم مصلحت واقعی کودک اجازه نمی‌دهد کودک هر کاری کند.

حال فرض کنید عده‌ای در نظام حکومتی معیار اخلاق را سلیقه‌ی فرد بدانند خُب اینها با کسانی که معیار اخلاق را مصلحت هر چند برخلاف سلیقه‌ی افراد بدانند، به مشکل بر خواهند خورد.

پس ابتدا باید مسائل فلسفه‌ی اخلاق را حل و فصل کنیم زیرا تا معیار قابل اعتمادی برای ارزش‌گذاری اخلاقی نداشته باشیم نمی‌توانیم از درستی داوریه‌ی اخلاقی خود اطمینان حاصل کنیم.

- جدیت در یادگیری احکام اخلاقی ، عمل به آنها ، دفاع از آنها در برابر تهاجم ارزش‌های معارض ، گسترش اخلاق صحیح در جامعه ، مبتنی بر حل و فصل مسائل فلسفه‌ی اخلاق است.

◆ جایگاه فلسفه‌ی اخلاق

فلسفه‌ی اخلاق مقدم بر علم اخلاق ، متأثر از معرفت‌شناسی ، خداشناسی و انسان‌شناسی و موثر در فلسفه‌ی حقوق و سیاست است .

درس دوم : مفاهیم اخلاقی

◆ ارزش

- واژه‌ی " ارزش " با اینکه در موارد مختلف مانند ارزش اقتصادی ، اجتماعی ، معرفت‌شناسی و .. به کار می‌رود می‌توان آن را معادل مطلوبیت دانست و بنابراین با ارزش یعنی مطلوب و بی‌ارزش یا ضد ارزش یعنی نامطلوب.

- گاه ارزش را به معنای عام‌تری به کار می‌برند و ارزش را به سه دسته‌ی مثبت ، منفی و صفر یا خنثی تقسیم می‌کنند و مثلاً اموری که نامطلوب‌اند را به جای آنکه ضد ارزش بنامند دارای ارزش منفی و اموری که نه مطلوب هستند و نه نامطلوب دارای ارزش صفر یا خنثی می‌نامند و امور مطلوب را دارای ارزش مثبت می‌نامند.

◆ ارزش ذاتی و غیری

- در اقتصاد در مورد ثروت و دارایی بحث می‌شود و اموری همچون پول ، کالا ، زمین و نیز آبادکردن و انجام معاملات پرسود ارزش محسوب می‌شود.

برخی چون زمین و کالا و پول به خودی خود نوعی ثروت و دارایی محسوب می‌شوند و دارای ارزش ذاتی در اقتصاداند و برخی دیگر مانند آبادکردن و انجام معاملات پرسود به واسطه‌ی نتایجی که از آن عمل حاصل می‌شود دارای ارزش محسوب می‌شوند و دارای ارزش غیر ذاتی‌اند . به " ارزش غیر ذاتی " به اختصار " ارزش غیری " نیز می‌گویند.

- در اخلاق ارزش زندگی مطلوب ذاتی است و صفات اکتسابی و کارهای اختیاری از جهت نسبتی که با زندگی مطلوب دارند، ارزش غیری دارند.

◆ ارزش جایگزینی :

با ارزش‌های غیر آشنا شدیم و دانستیم که این ارزش‌ها به ارزشی دیگر وابسته‌اند. اکنون دو ارزش غیر را در نظر بگیرید که با یکدیگر قابل جمع نیستند و قرار باشد آنها را با هم مقایسه کرده و یکی از آنها را انتخاب کنیم.

برای مثال دو معامله سودآور را در نظر بگیرید که قرار است میان آنها یکی را انتخاب کنیم. آنکه سود کمتری نسبت به آنکه دارای سود بیشتری است ارزش جایگزینی ندارد.

◆ لزوم :

واژه " لزوم " برای بیان دستور، قرارداد یا ضرورت چیزی در مقایسه با چیز دیگر به کار می‌رود. لزوم دارای سه دسته است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱: لزوم دستوری : یعنی افرادی برای افرادی دیگر وظیفه‌ای تعیین می‌کنند. به طور مثال لازم است همه کارمندان مرخصی را به صورت کتبی از رئیس اداره بگیرند.

۲: لزوم قراردادی : لزومی که بین افرادی با توافق بین آنها قرارداد می‌شود. به طور مثال لازم است در طول هر ماه حداقل یک جلسه با هم داشته باشیم.

۳: لزومی که رابطه‌ی ضروری میان دو چیز را به جهت رابطه‌ی علیت برقرار می‌کند. مثلاً صاحب نظران می‌گویند برای کنترل تورم باید نقدینگی را جذب کرد و آن را کاهش داد. رابطه‌ای که با اجرا بخش الزام آن نتیجه‌ی پس از آن حاصل می‌شود.

از اینرو ضرورت علی - معلولی را نیز می‌توان با واژه‌ی " لزوم " به کار برد. برای مهار تورم و کاهش آن، جذب نقدینگی لازم است. این نوع لزوم را " لزوم بالقیاس الی الغیر " و به اختصار " لزوم بالقیاس " می‌گویند.

◆ مفاهیم عام اخلاقی

- مفاهیمی از قبیل خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید، وظیفه را " مفاهیم عام اخلاقی " می نامند. به مفاهیم عام اخلاقی به اختصار " مفاهیم اخلاقی " می گویند.

واژه‌های " خوب و بد، درست و نادرست " برای بیان ارزش و واژه‌های " باید و نباید، وظیفه " را بیان لزوم استفاده می شود.

البته باید متذکر شویم این مفاهیم در غیر از اخلاق برای بیان ارزش و لزوم استفاده می شود و تنها در صورتی اخلاقی نامیده می شوند که در گزاره‌های اخلاقی به کار روند.

◆ خوب و بد

کاربردهای مختلف این دو مفهوم نشان می دهند که این دو به ترتیب برای بیان مطلوب بودن چیزی (واژه‌ی خوب) و برای نامطلوب بودن چیزی (واژه‌ی بد) استفاده می شود و بعبارت دیگر برای بیان ارزش مثبت و منفی به کار می رود.

برای مثال وقتی می گوئیم هوا خوب است به معنای این است که هوا مطلوب و مطبوع است. واژه‌ی بد و خوب می تواند هم برای امور دارای ارزش ذاتی به کار رود و هم امور دارای ارزش غیرذاتی یا همان غیری و هم ارزش جایگزینی.

◆ درست و نادرست

این دو مفهوم مانند واژه‌های " خوب و بد " نیز برای بیان ارزش مثبت و منفی به کار بروند با این تفاوت که برای بیان ارزش ذاتی از آنها استفاده نمی شود. برای مثال وقتی می گوئیم " راه درست آن است که ما را به مقصود برساند " ارزش غیری آن را نسبت به هدف مطلوب بیان می کنیم.

یا مثلاً وقتی می‌گوئیم " با وجود پزشک متخصص گلیه مراجعه به پزشک عمومی برای درمان این بیماری نادرست است " یعنی این کار ارزش جایگزینی ندارد.

◆ باید و نباید

از کاربردهای شایع " باید " و " نباید " دستور دادن است. این دو مفهوم برای بیان لزوم دستوری به کار می‌روند مانند اینکه بگوییم باید امروز این کار را برای من انجام بدهی. بعضی اوقات باید برای بیان لزوم قراردادی نیز استفاده می‌شود مثلاً می‌گوییم طبق قرارداد فی مابین باید از فردا این کار را کنی.

برخی موارد نیز باید برای بیان لزوم بالقیاس نیز به کار می‌روند مانند اینکه " برای آنکه تورم کنترل شود باید نقدینگی جذب شود " .

پس باید و نباید برای بیان هر سه لزوم به کار می‌رود.

◆ وظیفه :

وظیفه با دستور یا قرارداد برای فرد یا افرادی مقرر و معین می‌شود.

اگر کسی برای افرادی وظیفه‌ای تعیین کند می‌گوییم به او دستور داده است و اگر افرادی برای خودشان وظیفه‌ای تعیین کنند می‌گوییم توافق یا قرارداد کرده‌اند.

پس وظیفه گاهی دستوری است و گاهی قراردادی که در اینصورت دارای معنای حقیقی‌اند.

گاهی وظیفه به معنای مجازی به کار می‌رود مانند اینکه بگوییم برای اینکه گیاه رشد کند وظیفه‌ی خورشید این است که نورافشانی کند در اینجا وظیفه به معنای لزوم کاری در مقایسه با هدف مطلوب است و درباره‌ی لزوم بالقیاس به کار می‌رود.

درس سوم : ارزش و واقعیت

- در این بحث قرارداد این است که ارزش و لزوم اخلاقی حکم واحدی دارند، یعنی یا هر دو واقعی‌اند یا هر دو غیر واقعی‌اند؛ عموماً برای رعایت اختصار، ارزش اخلاقی را به معنای عام‌تر به کار می‌برند تا شامل لزوم اخلاقی نیز بشود. همچنین با توجه به اینکه بحث ما درباره‌ی خصوص اخلاق است، قید " اخلاقی " را نیز تکرار نمی‌کنیم و بجای آنکه بگوییم بحث ما درباره‌ی واقعی یا غیر واقعی بودن ارزش و لزوم اخلاقی بحث می‌کنیم، می‌گوییم موضوع بحث ما واقعی یا غیر واقعی بودن ارزش است.

◆ گزاره‌های واقع‌نما و ارزشی

به گزاره‌های زیر توجه کنید :

- مردم راستگو هستند.

- خوب است مردم راستگو باشند.

- مردم باید راستگو باشند.

گزاره‌ی واقع‌نما :

در گزاره‌ی اول بر خلاف دو گزاره‌ی دیگر درباره‌ی وضعیت واقعی مردم گزارش می‌دهد که ممکن است صادق یا کاذب باشد و قابل بررسی با وضعیت واقعی است.

گزاره‌ی ارزشی : ولی دو گزاره‌ی دیگر در مورد وضعیت مطلوب است و نمی‌توان آنها را با واقعیت سنجید.

واقعی بودن یا واقعی نبودن ارزش

- در مثالی که مادری ظرف سمی را از دست بچه می‌گیرد و بچه بخاطر این که ظرف را از او گرفته، گریه می‌کند و به مادرش اعتراض می‌کند.

خواست بچه به تبع خواست و میل خود است ولی خواست مادر فراتر از خواست خود و کودک است و آنچه نیاز حرکت معقول را در نظر دارد، می‌خواهد. خواست کودک در این مثال واقعیت عینی ندارد ولی خواست دوم یعنی خواست مادر دارای واقعیت عینی است.

یک حاشیه:

- همین تفاوت میان دو نوع ارزش، درباره‌ی لزوم نیز وجود دارد. وقتی می‌گوییم " کاری لازم است یا باید صورت گیرد " یا این لزوم دستوری است یا قراردادی و در هر دو حالت دارد خواست فرد یا افرادی را تأمین می‌کند ولی دسته‌ای دیگر است که فراتر از دستور یا قرار است و این دسته با هدفی مطلوب تناسب دارد. مثل وقتی می‌گوییم " برای سلامتی ورزش کردن لازم است یا باید ورزش کرد. "

به این ترتیب لزوم دستوری و قراردادی، که به خواست فرد یا جمع وابسته‌اند، واقعیت عینی ندارند، اما لزوم بالقیاس واقعیت عینی دارد.

- در مورد مسائل اخلاقی نیز در فلسفه‌ی اخلاق این موضوع مطرح است که ارزش‌ها و لزوم‌های اخلاقی واقعیت عینی دارد یا نه؟ آیا وقتی در اخلاق می‌گوییم یک چیز لازم است آیا این مطلوبیت و لزوم به دستور سلیقه فرد یا خواست و توافق جمع وابسته است یا صرف نظر از اینها، واقعیت دارند؟

پس دو دیدگاه را در اینجا بررسی می‌کنیم.

دیدگاه " واقع‌گرایی " :

دیدگاهی که ارزش را واقعی می‌داند، واقع‌گرایی اخلاقی یا به اختصار " واقع‌گرایی " .

مثال زیر را فرض کنید :

اگر گزاره‌ی " راستگوئی خوب است " گزاره‌ای واقع‌نما باشد بنابر واقع‌گرایی صرف نظر از اینکه ما راستگوئی را می‌پسندیم یا نه، جماعتی آن را پذیرفته باشند یا نه، و کسی به ما دستور داده باشد که راست بگوئیم یا نه، راستگوئی واقعاً خوب است و می‌توان صدق و کذب آن را سنجید. دیدگاه " غیر واقع‌گرایی " :

و دیدگاهی که ارزش را غیر واقعی می‌داند، غیر واقع‌گرایی اخلاقی یا به اختصار " غیر واقع‌گرایی " می‌نامیم.

در مثال " راستگوئی خوب است " نمی‌توان گفت راستگوئی واقعاً خوب است یا نه یعنی نمی‌توان صدق یا کذب آن را سنجید و کسانی که این گزاره " راستگوئی خوب است " را قبول دارند شاید درست بگویند شاید هم اشتباه می‌کنند.

◆ تفاوت‌های واقع‌گرایی و غیر واقع‌گرایی :

- ۱- واقع‌نمایی یا غیر واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی :

گزاره " راستگوئی خوب است " را فرض کنید اگر " راستگوئی " واقع‌نما باشد این گزاره نیز واقع‌نما است و می‌توان صدق یا کذب بودن آن را بررسی کرد.

ولی اگر غیرواقع‌نمایی را قبول کردیم در نتیجه گزاره " راستگوئی خوب است " واقعاً نسبت به واقعیت عینی نه صادق است و نه کاذب.

- ۲- رابطه‌ی منطقی گزاره‌های اخلاقی با دیگر گزاره‌ها :

- ۳- واقعی یا غیر واقعی بودن معیار ارزش :

قبلاً گفتیم که در گزاره‌های اخلاقی، معیار، زندگی مطلوب است. واقع‌گرایان زندگی مطلوب را نوعی زندگی می‌دانند که صرف نظر از سلیقه فرد، خواست جمع یا دستور کسی، مطلوب و خواستنی است. بدین ترتیب، آنها معیاری واقعی برای ارزش معرفی می‌کنند و گزاره‌های اخلاقی را بر اساس آن معیار واقعی ارزیابی می‌کنند.

در مقابل غیر واقع‌گرایان مطلوبیت زندگی را نیز امری وابسته به سلیقه‌ی فرد یا خواست جمع یا دستور کسی می‌دانند، و بنابراین معیاری واقعی برای ارزیابی گزاره‌های اخلاقی ارائه نمی‌دهند. برای مثال احساس‌گرایان معتقدند اگر کسی دوست دارد دروغ بگوید دروغگویی برای او خوب است زیرا او اینگونه زندگی را می‌پسندد. اما فراتر از پسند و سلیقه معیاری واقعی وجود ندارد که بر اساس آن بتوانیم بگوییم دروغگویی واقعاً بد است یا خوب.

۴- وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی اخلاقی :

دو گزاره " این غذا خوشمزه است " و " این غذا خوشمزه نیست " تنها در ظاهر متناقض‌اند؛ زیرا هیچ یک درباره‌ی واقعیت عینی سخن نمی‌گویند، بلکه به سلیقه‌ی گوینده وابسته‌اند. پس یک غذا در همان حالی که می‌تواند برای فردی خوشمزه باشد به سلیقه‌ی فرد دیگری بد مزه باشد. بنابر غیر واقع‌گرایی گزاره‌های اخلاقی نیز، مانند گزاره‌های مزبور، واقع‌نما نیستند و به سلیقه فرد یا خواست جمع یا دستور کسی وابسته‌اند.

پس از این دو گزاره به ظاهر ناسازگار نمی‌توان گفت که کدامیک از آنها معتبر و قابل قبول است. مثلاً دو گزاره‌ی " عدالت خوب است " و " عدالت خوب نیست " هر دو به یک اندازه مورد قبول هستند.

به همین ترتیب مکاتب به ظاهر متناقض هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. و با این وصف " کثرت‌گرایی اخلاقی " ایجاد می‌شود.

پس با پذیرفتن غیرواقع‌گرایی، باید کثرت‌گرایی اخلاقی را بپذیریم.

- از سویی واقع‌گرایان گزاره‌های اخلاقی را واقع‌نما می‌دانند. بنابراین دو گزاره " عدالت خوب است " و " عدالت خوب نیست " واقعاً متناقض‌اند و نمی‌توانند هر دو معتبر و قابل قبول باشند؛ زیرا تناقض در عالم واقعیت محال است. به همین ترتیب مکاتب اخلاقی متناقض را نمی‌توان همه با هم مورد قبول باشند. به این معنا که تنها یکی از گزاره‌های اخلاقی ناسازگار و تنها یکی از مکاتب اخلاقی ناسازگار قابل قبول‌اند و به وحدت قائل می‌شوند.

۵- مطلق یا نسبی بودن اخلاق :

گفتیم که غیر واقع‌گرایان معیار ارزش را امری غیر واقعی می‌دانند و هر صفت اکتسابی یا کار اختیاری را به سلیقه‌ی فرد ، خواست جمع یا دستور کسی وابسته می‌دانند. از سوی دیگر در مباحث معرفت‌شناسی وابسته بودن معرفت به شرایطی از قبیل سلیقه‌ی فرد ، خواست جمع یا دستور و درخواست کسی را نسبت معرفت‌شناسی نامیدیم. بدین ترتیب غیر واقع‌گرایان نسبت معرفت‌شناختی را در گزاره‌های اخلاقی می‌پذیرند و معتقدند اعتبار گزاره‌های اخلاقی به شرایط یاد شده وابسته است.

در مقابل واقع‌گرایان با واقعی دانستن معیار ارزش ، هر صفت اکتسابی یا کار اختیاری را بر اساس آن معیار واقعی ارزیابی می‌کنند. پس اعتبار گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه واقع‌گرایان به سلیقه فرد یا جمع یا دستور و درخواست کسی وابسته نیست و اگر گزاره‌های اخلاقی قیود و شرایطی هم داشته باشند، این قیود و شرایط واقعی‌اند. پس از دیدگاه واقع‌گرایان گزاره‌های اخلاقی از جهت معرفت‌شناختی ، مطلق‌اند.

درس چهارم : اطلاق و نسبیت اخلاق

◆ نسبیت‌گرایی اخلاقی

گفتیم که غیر واقع‌گرایان معیار ارزش را امری غیر واقعی می‌دانند و هر صفت اکتسابی یا کار اختیاری را به سلیقه‌ی فرد، خواست جمع یا دستور کسی وابسته می‌دانند. از سوی دیگر در مباحث معرفت‌شناسی وابسته بودن معرفت به شرایطی از قبیل سلیقه‌ی فرد، خواست جمع یا دستور و درخواست کسی را نسبیت معرفت‌شناسی نامیدیم. بدین ترتیب غیر واقع‌گرایان نسبیت معرفت‌شناختی را در گزاره‌های اخلاقی می‌پذیرند و معتقدند اعتبار گزاره‌های اخلاقی به شرایط یاد شده وابسته است.

بجای واژه‌ی نسبیت‌گرایی اخلاقی از واژه‌ی نسبیت‌گرایی استفاده می‌کنیم.

- نسبیت‌گرایان سه نوع نسبیت در حوزه‌ی اخلاق قائل هستند و از آنجایی که نوعی ترتیب منطقی بین آنها حاکم است و از یکی برای رسیدن به دیگری استفاده می‌شود آنها را مراحل نسبیت اخلاقی نیز می‌نامند. این سه نوع نسبیت را بررسی می‌کنیم:

۱- نسبیت توصیفی :

روشن است که مردم درباره‌ی یک موضوع، قضاوت‌های اخلاقی یکسانی ندارند. دست کم، در طول تاریخ میان جوامع گوناگون اختلاف نظرهای بسیاری درباره اخلاق می‌توان یافت. این اختلاف‌ها می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. جهان‌بینی‌های متفاوت، اختلاف بینش افراد درباره انسان، و تفاوت آداب و رسوم جوامع مختلف، از جمله دلایلی هستند که می‌توانند منشأ این اختلاف‌ها باشند.

برای مثال اظهار خضوع و خشوع در برابر خدای متعال و بندگی او، از دیدگاه ادیان توحیدی ارزش والایی دارد، در حالی که منکرین وجود خدا طبیعتاً برای چنین کارهایی ارزشی قائل

نیستند. همچنین کسانی که انسان را در ردیف حیوان می‌پندارند، طبیعی است که در مکتب اخلاقی خود از حیوانات دیگر الگو می‌گیرند و به کارهای حیوانی توصیه می‌کنند، ولی اینکار برای عده‌ای دیگر ناپسند باشد.

ادعای نخست نسبت‌گرایان در حوزه‌ی اخلاق که آن را نسبت توصیفی می‌نامند، این است که ریشه‌ی همه یا دست کم برخی اختلاف‌نظرهای اخلاقی، در عام‌ترین و اصیل‌ترین احکام اخلاقی است که آنها را اصول اخلاقی می‌نامیم. از دید نسبت‌گرایان این اختلاف‌ها ریشه در خود اخلاق دارند، به طوری که اگر درباره‌ی موضوعات دیگر، مانند جهان‌بینی، انسان‌شناسی، و آداب و رسوم نیز توافق حاصل شود، این اختلاف‌ها قابل حل نخواهد بود. این اختلاف‌ها را اصطلاحاً بنیادین می‌نامند. پس در این مرحله، نسبت‌گرایان ادعا می‌کنند که درباره‌ی احکام اخلاقی اختلاف نظر بنیادین وجود دارد.

نسبت‌گرایی توصیفی مدعی است که همه اختلاف‌نظرهای اخلاقی، یا دست کم، برخی از آنها بنیادین است یعنی ریشه این اختلاف‌نظرها در اصول اخلاقی است. پس این ادعا به دو صورت افراطی و معتدل قابل طرح است. صورت افراطی مدعی است که همه اختلاف‌نظرهای اخلاقی، از اختلاف در اصول اخلاقی سرچشمه می‌گیرد و صورت معتدل برخی از اختلاف‌نظرهای اخلاقی را چنین می‌داند.

استدلال بر نسبت توصیفی :

تا اینجا مدعای نسبی‌گرایان را در این مرحله توضیح دادیم. اما دلیلی که ایشان برای اثبات ادعای خود آورده‌اند عمدتاً برگرفته از گزارشهای تاریخی و تحقیقات مردم‌شناسان است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

نمونه ۱ - هرودوت (۴۳۰-۴۸۵ ق . م) در تاریخ خود نقل می‌کند که کلاتی‌ها قبیله‌ای از سرخپوستان بودند که بدن پدران مرده خود را می‌خوردند و یونانی‌ها بدن پدران مرده خود را می‌سوزاندند . روزی داریوش به کلاتی‌ها گفت چقدر پول به شما بدهم تا شما بدن پدران خود

را بسوزانید . کلاتی‌ها گفتند اصلاً حاضر نیستند این کار را کنند. داریوش به یونانی‌ها گفت :
چقدر پول بدهم به شما تا بدن پدران مرده را بخورید. یونانی‌ها گفتند : اصلاً حاضر نیستند این
کار را کنند.

نمونه ۲ - اسکیموها والدین پدر خود را رها می‌کنند تا از گرسنگی بمیرند در حالی که ما این
کار را نادرست می‌دانیم .

نمونه ۳ - صد سال پیش اکثر مردم در ایالت‌های جنوبی آمریکا برده‌داری را کار درستی
می‌دانستند ، اما اکنون آن را نادرست می‌دانند .

نمونه ۴ - اعضای قبیله‌ای در شرق آفریقا ، فرد ناقص‌العضو خود را که بنا به اعتقادشان به
هیپوپوتاموس - خدای رودخانه - تعلق دارند ، به رودخانه می‌اندازند ؛ کاری که از نظر دیگران
ناشایست است .

نمونه ۵ - برخی با سقط جنین موافق‌اند و برخی با آن موافق نیستند.

بررسی استدلال :

۱- روشن است که اگر نمونه‌های یاد شده و نیز موارد مشابه دیگر نشان‌دهنده وجود اختلاف
نظر بنیادین در اخلاق باشند، باز هم نمی‌توانند نشان دهند که همه اختلاف‌نظرهای اخلاقی
بنیادین است. زیرا ذکر چند نمونه برای نتیجه‌گیری کلی کافی نیست و بنابراین، صورت افراطی
نسبیت توصیفی با ارائه نمونه‌ها و شواهد، هر چند فراوان باشند، قابل اثبات نیست.

۲- هیچ یک از نمونه‌های یاد شده ، اثبات نمی‌کند که ریشه این اختلاف در خود اخلاق است.
بلکه در برخی از آنها - مانند نمونه ۴ - به ریشه اختلاف تصریح شده است. برای مثال ممکن
است همه توجه و احترام به والدین را محترم بشمارند اما تنها در نوع ابراز آن اختلاف داشته
باشند. همین مقدار که احتمال بدهیم این اختلاف‌ها منشئی بجز اخلاق دارند، مانع از آن است
که حتی در یک مورد اختلاف نظر بنیادین اثبات شود.

۳- برخی از متفکران و مردم‌شناسان با برشمردن برخی ویژگی‌های ثابت و مشترک در وجود همه‌ی انسان‌ها و جوامع گوناگون اصول اخلاق را مشترک میان همه دانسته‌اند و اختلاف‌های موجود را به اختلاف نظر در کاربرد این اصول بازگردانده‌اند، و بدین ترتیب صورت معتدل نسبت توصیفی را زیر سؤال برده‌اند. برای مثال گفته‌اند همه خوبی عدالت را می‌پذیرند ولی در تعیین برخی مصادیق آن اختلاف دارند.

- ما نیز هنگام تبیین مکتب اخلاقی قابل قبول، اصل بنیادین اخلاق را که همه انسان‌ها در آن مشترک هستند بیان کرده، نشان می‌دهیم که امکان اختلاف در خود این اصل وجود ندارد.

۲- نسبت فرا اخلاقی :

در این مرحله از نسبت اخلاقی، ادعای نسبت‌گرایان همان است که پیش از این در تعریف نسبی بودن اخلاق بیان کردیم. ایشان به نسبت معرفت‌شناختی در گزاره‌های اخلاقی معتقدند، به این معنا که گزاره‌های اخلاقی را به سلیقه‌ی فرد یا خواست جمع وابسته می‌دانند. به همین مناسبت این مرحله را نسبت معرفت‌شناختی نیز نامیده‌اند.

چالش توجیه _____ :

پیش از آنکه استدلال‌های نسبت‌گرایان را بر این مدعا بررسی کنیم، باید خاطر نشان کنیم که پذیرفتن نسبت فرا اخلاقی، مستلزم آن است که همه گزاره‌های اخلاقی بی اعتبار و ناموجه باشند. در واقع همانطور که نسبی دانستن همه معرفت‌ها مستلزم بی اعتباری همه معرفت‌هاست نسبی دانستن همه معرفت‌های اخلاقی نیز مستلزم بی اعتباری همه معرفت‌های اخلاقی است؛ زیرا، نسبت‌گرا در برابر این سؤال که " اساساً چرا باید احکام اخلاقی را رعایت کنیم؟ " پاسخ موجهی ندارد. این مشکل را می‌توان چالش توجیه نامید و آن را چنین توضیح داد :

از دید نسبت‌گرا هر گزاره اخلاقی برای فرد یا جامعه‌ای که آن را قبول دارد معتبر است. برای مثال " هر فرد یا گروهی که امانتداری را قبول کرده، باید امانتدار باشد. " پس در توجیه این حکم اخلاقی می‌توانیم چنین بگوییم که :

- فرد یا گروهی خاص امانتدار بودن را قبول دارد.

- هر فرد یا گروهی باید احکام اخلاقی مورد قبول خود را رعایت کند.

پس این فرد یا گروه باید امانتدار باشد.

اما مقدمه دوم این استدلال نیز گزاره‌ای اخلاقی است و درباره اعتبار خود آن چند گزینه است :

۱- بدیهی و خود موجه است.

۲- بوسیله‌ی خود این گزاره توجیه می‌شود.

۳- با گزاره‌ای دیگر توجیه می‌شود.

۴- ناموجه است .

اما سه گزینه نخست قابل قبول نیستند. گزینه‌ی اول قابل قبول نیست ، زیرا از نظر نسبت‌گرا

اعتبار هیچ گزاره اخلاقی بدیهی نیست و تنها با سلیقه فرد یا خواست جمع اعتبار می‌یابد.

گزینه‌ی دوم یعنی توجیه این گزاره با خودش نیز مصادره به مطلوب و غیر قابل قبول است .

اما اگر بخواهیم خود این گزاره با گزاره‌ای دیگر توجیه کنیم ، آن گزاره نمی‌تواند واقع‌نما باشد ،

چون از دیدگاه نسبت‌گرا ، گزاره‌های اخلاقی را نمی‌توان از گزاره‌های واقع‌نما نتیجه گرفت و

صرفاً می‌توان آنها را از گزاره‌های اخلاقی دیگر استنتاج کرد. اما از سوی دیگر اگر بخواهیم این

گزاره را با گزاره اخلاقی دیگری توجیه کنیم، باید آن گزاره اخلاقی کلی‌تر باشد، در صورتی که

گزاره اخلاقی کلی‌تری وجود ندارد. پس باید بپذیریم که خود این گزاره اصلی ، ناموجه است و

به تبع آن ، همه گزاره‌های اخلاقی دیگر که از آن نتیجه می‌شود نیز ناموجه و نامعتبر است .

اینک از این چالش توجیه که در برابر این ادعا وجود دارد صرف نظر می‌کنیم و می‌خواهیم

بینیم نسبت‌گرایان برای ادعای خود چگونه اثبات می‌کنند.

استدلال بر نسبت فرا اخلاقی

در اینجا سه استدلال نسبت‌گرایان را به اختصار بیان کرده ، آنها را بررسی می‌کنیم :

◆ الف : بر اساس نسبت توصیفی :

یکی از دلایل نسبت‌گرایان برای اثبات نسبت فرا اخلاقی ، نسبت توصیف است یعنی همان ادعایی که در مرحله‌ی قبل بیان کردند. این استدلال را می‌توان چنین توضیح داد:

اگر اعتبار گزاره‌های اخلاقی وابسته به اموری چون سلیقه فرد یا خواست جمع نبود ، و این گزاره‌ها بیانگر واقعیت‌های عینی بودند ، همه‌ی افراد در همه‌ی زمانها می‌توانستند ، دست‌کم اصول اخلاقی را به طور بدیهی درک کنند و در نتیجه درباره‌ی آنها هیچ اختلاف نظری پدید نمی‌آمد . اما با مراجعه به گزارش‌های تاریخی و توصیف‌های مردم شناسان ، درمی‌یابیم که اختلاف نظر گسترده‌ای حتی درباره‌ی اصول اخلاقی وجود دارد. بدین ترتیب ، باید پذیرفت که این گزاره‌ها واقع‌نما نیستند و اعتبارشان نسبی و وابسته به سلیقه فرد یا خواست جمع است.

بررسی _____ :

۱- چنانکه دیدیم، نسبت توصیفی اثبات نشد، تا بر اساس آن بتوان مرحله بعدی نسبت را اثبات کرد.

۲- این استدلال مبتنی بر این است که اگر گزاره‌های بنیادین حوزه‌ای از دانش ، اختلاف نظر وجود داشته باشد ، گزاره‌های آن دانش غیر واقع نما و اعتبارشان نسبی است. اما این ادعا را میتوان با یک نمونه نقض ابطال کرد. برای مثال علی رغم اختلاف نظر در گزاره‌های بنیادین علم فیزیک ، گزاره‌های فیزیک تابع شرایط واقعی بوده و اعتبار آنها وابسته به سلیقه فرد یا خواست جمع نیست.

۳- اختلاف در اصول اخلاقی در بسیاری از موارد ، ممکن است ناشی از در نظر گرفتن پیامدهای عملی التزام به آنها باشد ، نه ناشی از وابستگی آنها به سلیقه‌ی فرد یا خواست جمع .

توضیح آنکه واقعیت‌ها ممکن است در التزام عملی ما تأثیری نداشته باشند و در نتیجه ، چیزی بر عهده ما نگذارند. برای مثال ، پذیرفتن این واقعیت که آب در فشار یک اتمسفر در دمای یک صد درجه می‌جوشد، یا نیرو موجب شتاب جسمی می‌شود که بدان نیرو وارد شده است، برای من الزام و مسئولیتی ایجاد نمی‌کند. اما پذیرفتن اینکه فلان کار خوب است یا بد، چنین نیست . من با پذیرفتن خوبی یا بدی کار در واقع می‌پذیرم که باید مطابق آن عمل کنم و مسئولیتی را بر عهده می‌گیرم. بدین جهت ، ممکن است که افراد یا جوامع مختلف در شرایط متفاوت ، از پذیرفتن برخی واقعیت‌های اخلاقی سرباز زنند ، نه بدان جهت که اخلاق واقعیتی ندارد تا آن را درک کنند ، بلکه بدان جهت که نمی‌خواهند بر اساس پذیرفتن آن واقعیات ، مسئولیت آن را بپذیرند.

◆ ب: بر اساس نسبیت مطلق معرفت :

در مباحث معرفت‌شناسی گفته شد که برخی افراد - که آنها را نسبیت‌گرایان مطلق نامیدیم - همه معرفت‌ها را نسبی می‌دانند. اتفاقاً برخی از کسانی که معرفت‌های اخلاقی را نسبی می‌دانند، از این دسته هستند و چون هر معرفتی را نسبی می‌دانند، معرفت‌های اخلاقی را نسبی می‌دانند. بدین ترتیب، یکی از استدلال‌هایی که برای نسبی بودن معرفت‌های اخلاقی آورده شده این است که همه معرفت‌ها نسبی است و معرفت‌های اخلاقی نیز از این قاعده مطلق (!) مستثنی نیستند، بنابراین آنها هم نسبی‌اند.

افرادی مانند پروتاگوراس را می‌توان طرفدار این دلیل دانست. بنابر آنچه از پروتاگوراس نقل شده، وی انسان را معیار همه چیز دانست؛ معیار بودن چیزهایی که هستند و معیار نبودن چیزهایی که نیستند. بر همین اساس اعتبار معرفت‌های اخلاقی نیز وابسته به انسان‌هایی است که به آنها معتقدند و واقعیتی مستقل از آنها ندارد.

برای بررسی این دلیل، کافی است به نقدهایی که در معرفت‌شناسی درباره‌ی نسبیت‌گرایی مطلق بیان شد، توجه کنیم :

۱- نسبی‌دانستن معرفت به طور مطلق، خود متناقض است خود متناقض است یعنی چگونه است همه معرفت‌های نسبی‌اند و ممکن است درست باشند و ممکن است درست نباشند ولی این قاعده نسبیت درست است؟! . همچنین ادعای نسبیت‌گرایی مطلق، خود ادعایی است که باید اثبات شود. اما اثبات نیازمند پذیرفتن معرفت‌های مطلق دیگر و مطلق بودن اعتبار شیوه‌ی استدلال نیز هست و پذیرفتن تک تک آنها مدعای نسبیت‌گرایی مطلق را نقض می‌کند.

۲- علاوه بر این پاسخ‌های نقضی، در معرفت‌شناسی، مبانی معرفت‌های مطلق معرفی شدند و بدین صورت، نشان داده شد که معرفت‌ها بر اساس شرایط عینی، قابل ارزیابی معرفت‌شناختی هستند.

◆ ج : بر اساس غیر واقع‌گرایی

یکی از راه‌های اثبات نسبیت فرا اخلاقی، استناد مستقیم به غیر واقع‌گرایی است. به عبارت دیگر، کسانی که در اخلاق غیر واقع‌گرا هستند، مدعی‌اند ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت عینی ندارند و به دستور، سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته‌اند. در نتیجه، اعتبار این گزاره‌ها نسبی و وابسته به امور مزبور است.

بررسی _____ :

این بررسی را در درس بعد انجام می‌دهیم.

◆ اقسام نسبیت فرا اخلاقی

گفتیم عموماً نسبیت‌گرایان اعتبار گزاره‌های اخلاقی را یا به سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته می‌دانند. بدین ترتیب دو قسم متداول از نسبیت‌گرایی فرا اخلاقی وجود دارد :

◆ نسبت فردی

نسبت فردی که اعتبار گزاره‌های اخلاقی را وابسته به خواست فرد می‌داند.

نسبت اجتماعی که اعتبار این گزاره‌ها را وابسته به خواست جمع می‌داند. اینک با اشاره به این دو قسم پیامدهای هر یک را بررسی می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که اگر بپذیریم که ارزش اخلاقی واقعیتهای ندارد، با پذیرفتن نسبت فردی معقول‌تر است؛ زیرا در این صورت هیچ مبنای واقعی وجود ندارد که فرد را به پذیرش نظر اخلاقی افراد دیگر وادار سازد. با این حال در میان نظریه‌پردازان نسبت، نسبت اجتماعی از نسبت فردی شایع‌تر و مقبول‌تر است. این بدان دلیل است که نسبت فردی پیامدهای ناپذیرفتنی روشنی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

۱- اگر نسبت فردی را بپذیریم، همه‌ی افرادی که به خواست خود عمل می‌کنند ارزش برابر دارند و از این جهت هیتلر و گاندی تفاوتی نخواهند داشت .!

۲- بنابر نسبت فردی، هر گونه تلاش برای جلوگیری از تجاوز و تعدی فرد به دیگران یا حتی اصلاح رفتار وی ناموجه است. بدین ترتیب ، وضع حقوق و قوانین، تشکیل حکومت، قضاوت و مجازات و حتی تربیت اخلاقی، توجیه معقولی ندارد، در حالی که نمی‌توان ضرورت همه‌ی اینها را نادیده گرفت.

با توجه به مشکلات روشنی که نسبت فردی دارد ، نظریه پردازان نسبت ، نسبت اجتماعی را قابل قبول تر می‌دانند. اما در واقع مشکلات نسبت اجتماعی کمتر نیست ، بلکه صرفاً پنهان‌تر است.

◆ نسبت اجتماعی

در اینجا به چند نمونه از مشکلات نسبت اجتماعی اشاره می‌کنیم :

۱- گفتیم نسبت اجتماعی اعتبار گزاره‌های اخلاقی را به خواست جمع وابسته می‌کند.

مقصود از جمع ممکن است در اینجا نوع خاصی از جمع ، مانند قوم و قبیله باشد، و ممکن است هر گروه یا مجموعه‌ای از افراد که با داشتن هدفی مشترک، نوعی ارتباط و تعامل میان آنها برقرار باشد مقصود باشد. در صورت نخست، نسبت‌گرا باید دلیلی برای اعتبار خواست این نوع جمع خاص ارائه دهد. اما اگر معنای عام جمع و گروه مراد باشد، گروه‌ها می‌توانند با یکدیگر تداخل داشته باشند و یک فرد می‌تواند عضو بیش از یک گروه باشد که در اینصورت ممکن است بین منافع گروه‌های مختلفی که عضو است تزاخم پیش‌آید و در یک حکم اخلاقی تناقض داشته باشند.

مثلاً زن مسلمانی هم عضو جامعه باشد که حجاب در آنجا ضد ارزش است و هم چون مسلمان است حجاب را باید رعایت کند.

۲- بنابر نسبیت اجتماعی همیشه خواست جمع درست و ارزشمند است و در اینصورت هر حرکت اصلاحی برای درست کردن ناهنجاری‌ها اجتماعی محکوم است. مثلاً ظلم در جامعه رواج داشته باشد و کسی که بیاید بخواهد با این امر مخالفت کند، حرکتش محکوم است .

۳- بر اساس نسبیت اجتماعی، گرچه یک فرد بر اساس سلیقه خود نمی‌تواند از خواست جمع تخطی کند، اما یک گروه می‌تواند . برای مثال ، جنایتکار برای توجیه اخلاقی کار خود کافی است همکاران را با خود هم عقیده معرفی کند؛ زیرا نظر گروه ارزش را می‌آفریند !
بدین ترتیب ، نسبیت فرا اخلاقی علاوه بر اینکه دلیل قابل قبولی ندارد، به بی‌اعتباری همه احکام اخلاقی می‌انجامد و هر دو قسم آن پیامدهای غیر قابل قبول دیگری دارد.

۳- نسبیت هنجاری :

نسبیت‌گرایان در مرحله‌ی بعد از پذیرفتن نسبیت توصیفی و فرا اخلاقی ، برخی اصول اخلاقی را نتیجه گرفته و به صورت هنجارهای عام مورد تأکید قرار داده‌اند. این اصول اخلاقی – که نسبیت هنجاری نامیده می‌شوند – عبارتند از :

۳-۱- قضاوت اخلاقی درباره‌ی رفتار و منش دیگران ، بر اساس نظریه‌ی اخلاقی مورد قبول خود؛ اخلاقاً درست نیست.

۳-۲- هر فردی باید در انتخاب و عمل به نظریه‌ی اخلاقی مورد قبول خود آزاد باشد. (اصل آزادی اخلاقی) .

۳-۳: هر فرد یا جمعی نه تنها باید با دیگران – که نظریه‌ی مخالف با او را انتخاب و به آن عمل می‌کنند – مدارا کنند، بلکه باید به انتخاب و عمل آنها احترام بگذارند. (تساهل و تسامح اخلاقی)

در سه اصل یاد شده منظور از دیگران بنا به نسبیت فردی ، هر فرد دیگر یا نظریه‌ی اخلاقی متفاوت ، و بنابر نسبیت اجتماعی هر جمع دیگر با نظریه‌ی اخلاقی متفاوت است.

از دیدگاه نسبیت‌گرایان اخلاقی، اینها تنها اصول اخلاقی هستند که هر فرد یا جمعی در هر شرایطی باید آنها را رعایت کند.

استدلال بر نسبیت هنجاری _____ :

مهمترین استدلال نسبیت‌گرایان برای اثبات این اصول، استناد به نسبیت فرا اخلاقی است. خلاصه استدلال ایشان را می‌توان اینگونه بیان کرد :

چون از میان احکام اخلاقی، هیچ یک به طور مطلق معتبر نیست، بلکه این احکام تنها برای فرد یا جمعی که آنها را پذیرفته‌اند اعتبار دارند، قضاوت اخلاقی درباره‌ی رفتار و منش دیگران، بر اساس نظریه‌ی اخلاقی مورد قبول خود، اخلاقاً درست نیست، هر فرد یا جمعی باید در انتخاب و عمل به نظریه‌ی اخلاقی مورد قبول خود آزاد باشد، با دیگران مدارا کند و به انتخاب و عمل آنها احترام بگذارد.

بررسی استدلال _____ :

۱- چنانکه دیدیم هیچ یک از دلیل‌های که بر نسبیت فرا اخلاقی اقامه شد قابل قبول نبودند و بنابراین مقدمه‌ی این استدلال اثبات نشده است.

۲- نسبیت فرا اخلاقی - که مقدمه این استدلال است - مطلق بودن اعتبار همه‌ی احکام اخلاقی را نفی می‌کند، در حالی که نسبیت هنجاری - که نتیجه این استدلال است - خود، اصول مطلق‌ی را بیان می‌کند. چگونه ممکن است از نسبی بودن همه‌ی ارزش‌ها، مطلق بودن برخی از آنها را نتیجه گرفت؟! در واقع، نسبیت‌گرایان با پذیرفتن اصول مزبور، مقدمه‌ی استدلال خود را، که مهم‌ترین مدعای ایشان نیز هست، نقض کرده‌اند.

۳- بنابر نسبیت فرا اخلاقی، هر حکم اخلاقی با سلیقه فرد یا خواست جمع می‌تواند اعتبار یابد. بنابراین اگر فرد یا گروهی بر نقیض اصول نسبیت هنجاری تأکید داشته باشند، باید آنها نیز معتبر باشند. پس نسبیت‌گرا نمی‌تواند بر لزوم پذیرفتن این اصول تأکید بورزد.

۴- بنابر مبانی مورد قبول نسبیت‌گرا، احکام اخلاقی مبنای واقعی ندارند و برای اثبات احکام اخلاقی نمی‌توان به واقعیت‌ها استناد کرد. اما در این استدلال از مطلق نبودن اعتبار احکام اخلاقی، که ناظر به واقعیت‌ها است، چند اصل اخلاقی نتیجه گرفته شده است. این مغالطه را مغالطه باید و هست می‌نامند و گفته می‌شود نسبیت‌گرایان در این استدلال بنابر دیدگاه خود دچار مغالطه‌ی "باید" و "هست" شده‌اند.

بررسی مدعا

:

اصول نسبیت هنجاری دارای تناقض‌های نظری است که مدعا را غیر قابل قبول می‌کند. در اینجا برای نمونه به برخی از این تناقض‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- اصولی که تحت عنوان نسبیت هنجاری از آنها یاد می‌شوند، قضاوت‌های عام اخلاقی نسبیت‌گرا هستند و طبعاً قضاوت درباره‌ی رفتار و منش دیگران نیز هستند. اما اصل اول از همین اصول، چنین قضاوتی را اخلاقاً نادرست می‌داند. پس اصل اول نسبیت هنجاری به تمامی اصول آن را به لحاظ اخلاقی نفی می‌کند. این درست مانند آن است که کسی در جایگاهی

بایستد و اعلام کند: " هر کس از این جایگاه سخن بگوید کاری ناپسند کرده است " یا " هرگز نباید کسی از این جایگاه سخن بگوید . "

۲- اصل آزادی مطلق نیز ، به لحاظ نظری ، شامل نفی خود می شود ؛ چون شامل آزادی سلب آزادی نیز می گردد.

۳- اصل تساهل مطلق نیز به تحمّل کردن مخالفان تساهل و احترام گذاشتن به نقض کنندگان این اصل فرمان می دهد.

بررسی امکان اجرا :

در اینجا مناسب است به برخی از مشکلاتی که عمل به اصول نسبیت هنجاری می تواند به دنبال داشته باشد اشاره کنیم :

۱- اگر قرار باشد هر فرد یا گروهی آزادانه مطابق میل خود عمل کند و هیچ کس مانع او نشود، هرج و مرج عجیبی رخ می دهد.

۲- بعید است هیچ نسبیت گرایی در برابر تعرض به جان خود راه تساهل و تسامح در پیش گیرد.

قیودی برای نسبیت هنجاری :

برای فرار کردن از آماج نقدهای وارد شده ، برخی نسبیت گرایان با تعدیل نظریه‌ی خود، برخی قیود را برای اصول نسبیت هنجاری پذیرفته‌اند. برای مثال ، برای فرار از تناقض نظری ، اصل آزادی را با خودش قید زده‌اند، و آزادی را تا جایی که مانع آزادی دیگران نشوند ارزشمند دانسته‌اند و برای پرهیز از هرج و مرج عملی ، از اطلاق ارزش آزادی دست شسته و به جای آنکه بر مطلق بودن ارزش آزادی در عمل تأکید کنند، آزادی در نظر را مطلق دانسته، شعار آزادی بیان ، قلم و اندیشه سر داده‌اند.

بررسی قیود نسبیت هنجاری :

۱- چنانکه دیدیم خود نسبیت ، دلیل موجهی برای اثبات خود ندارد و در نتیجه نسبیت نمی‌تواند مبنای مناسبی برای اصول یاد شده به شمار آید، چه این اصول را مطلق تلقی کنیم و چه نسبی و مقید .

۲- نسبیت‌گرایان مطابق مدعای فرا اخلاقی خود، اعتبار همه‌ی احکام اخلاقی را به سلیقه فرد یا خواست جمع مقید می‌دانند. بنابراین ایشان نمی‌توانند فراتر از سلیقه فرد یا خواست جمع قیدی را بر دیگران تحمیل کنند.

۳- به فرض آنکه آزادی را تا جایی که مانع آزادی دیگران نباشد ارزشمند بدانیم ، معلوم نیست در تعارض آزادی یک جنایتکار برای ارتکاب جنایت ، با آزادی کسی که مورد تعرض وی قرار گیرد، بدون تمسک به پیامدهای واقعی ، کدام آزادی را باید فدای دیگری کرد.

۴- معلوم نیست مرز دقیق " نظر " و " عمل " کدام است ؛ آیا شایعه سازی ، دروغ‌پراکنی و ناسزاگویی ، از مقوله‌ی نظرند و مجاز ، یا از مقوله‌ی عمل و ممنوع ؟

۵- چنانچه بپذیریم آزادی‌هایی که منجر به پیامدهای نامطلوب می‌شوند در دیدگاه نسبیت‌گرا مجاز نیستند ، معلوم نیست چرا پیامدهای آزادی بیان ، قلم و اندیشه هیچگاه نامطلوب شمرده نمی‌شوند. کسانی که سعادت اخروی را مشروط به داشتن ایمان و اعتقادات درست می‌دانند، معتقدند آزادی بیان ممکن است در مواردی موجب از دست رفتن این اعتقادات و شقاوت ابدی افراد شود. نسبیت‌گرا با چه استدلالی نامطلوب بودن این پیامد را نفی می‌کند؟

بدین ترتیب به نظر می‌رسد افزودن قیودی به اصول نسبیت هنجاری نیز نمی‌تواند از نقدهای وارد بر آن بکاهد.

روشن است که نقد اصول نسبیت هنجاری و مبانی آن ، مستلزم آن نیست که آنها کاملاً ضد ارزش باشند. مهم آن است که غیر واقع‌گرایان و نسبیت‌گرایان نمی‌توانند این اصول را بر اساس مبانی خود اثبات کنند. اما واقع‌گرایان و مطلق‌گرایان باید با ارائه‌ی معیاری واقعی ، درباره‌ی ارزش هر چیزی از جمله آزادی و مانند آن بحث کنند. در اینجا مختصری به توضیح درباره‌ی

دیدگاه مطلق‌گرایان می‌پردازیم و در درس‌های بعد معیارهای هر یک از واقع‌گرایان را بررسی می‌کنیم.

◆ مطلق‌گرایی اخلاقی

- در مقابل نسبیت‌گرایان، مطلق‌گرایان اخلاقی اعتبار گزاره‌های اخلاقی را به دستور، سلیقه‌ی فرد یا خواست جمع وابسته نمی‌دانند. دلیل ایشان بر وابسته نبودن گزاره‌های اخلاقی به این قیود، واقع‌گرایی اخلاقی است.

ایشان با واقعی دانستن معیار ارزش در اخلاق، گزاره‌های اخلاقی را صرفاً بر اساس آن معیار واقعی قابل ارزیابی می‌دانند و بنابراین، اعتبار آنها را مستقل از دستور، سلیقه‌ی فرد و خواست جمع می‌دانند. اما مطلق‌گرایان درباره‌ی اینکه آیا این گزاره‌ها می‌توانند به امور عینی، همچون زمان و مکان و شرایط انجام فعل وابسته و مقید باشند اختلاف نظر دارند.

◆ مطلق‌گرایی افراطی

برخی مطلق‌گرایان بر این عقیده‌اند که همه گزاره‌های اخلاقی از عمومیتی استثناء‌ناپذیر برخوردارند، بلکه ویژگی اساسی حکم اخلاقی را تعمیم‌پذیری و استثناء‌ناپذیری مطلق می‌دانند.

بدین ترتیب، از دیدگاه ایشان، گزاره‌های اخلاقی هیچ قیدی ندارند، نه قیودی که نسبیت‌گرایان می‌گویند و نه قیود عینی، یعنی شرایط واقعی.

آنها در استدلال بر سخن خود بر این فهم عرفی تکیه می‌کنند که ما برای ارزش‌گذاری یک کار به اینکه چه کسی و در چه مکان و زمانی آن را انجام می‌دهد کاری نداریم بلکه درباره‌ی یک کار صرفاً از آن جهت که آن کار است قضاوت می‌کنیم.

برای مثال دزدی را بد می‌دانیم چون دزدی است نه از آن جهت که فلان شخص دزد است.

بررسی دیدگاه افراطی :

- ۱- استناد به فهم عرفی برای اثبات حقیقت عینی کافی نیست؛ زیرا چه بسا عرف در تشخیص برخی قیود و شرایط مسامحه کند یا اساساً داوری نادرستی داشته باشد.
- ۲- فهم عرفی در بسیاری از احکام اخلاقی با ایده‌ی مزبور مخالف است. برای مثال، عرف برای قضاوت درباره‌ی دزدی، میان کسی که به دلیل تنگدستی و از سر اضطرار، به مقدار نیاز ضروری خود دزدی کرده و کسی با وسعت مال و بی‌مه‌بای دزدی کرده است تفاوت می‌نهد و آنها را به طور یکسان بد نمی‌داند، چنانکه میان دروغ‌گویی برای اصلاح یا افساد، فرق می‌گذارد و به عبارت دیگر، شرایط انجام فعل و نتایج آن را در نظر می‌گیرد.

◆ مطلق‌گرایی معتدل

دیدگاه دیگر در مطلق‌گرایی، بر آن است که گرچه هیچ یک از احکام اخلاقی به دستور، سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته نیستند، اما بسیاری از آنها وابسته به شرایط واقعی خاصی هستند و دست‌کم درجه خوبی یا بدی آنها با تفاوت شرایط تغییر می‌کند. در این دیدگاه دسته‌ای از احکام اخلاقی به شرایط واقعی، همانند وابستگی دسته‌ای از احکام طبیعی به شرایط واقعی است، یعنی همانگونه که نقطه‌ی جوش آب به فشار هوا بستگی داشته با تغییر مکان نسبت به دریا تفاوت می‌کند، خوب و بد بودن برخی کارها نیز می‌تواند به برخی شرایط واقعی خاص بستگی داشته باشد و با تغییر این شرایط تغییر کند. مثلاً در گذشتن از جرم مجرم در صورتی خوب است که از کار خود پشیمان شده باشد و بخشیدن او موجب تشویق دیگران به جرم و جنایت نشود.

بررسی مطلق‌گرایی معتدل

در این دیدگاه، آنچه مهم است تعیین آن شرایط واقعی است که برخی احکام اخلاقی بدانها وابسته‌اند. از آنجا که مطلق‌گرایان این شرایط بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه خود تعیین می‌کنند، در این باره هنگام طرح و بررسی مکاتب واقع‌گرا خواهیم گفت.

درس پنجم : مکتب اخلاقی غیر واقع گرا (بررسی و نقد خود مکتب غیر واقع گرایی)

مقدمه

- غیر واقع گرایان ، چنانکه پیش از این گفتیم ارزش اخلاقی را به دستور، سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته می‌دانند.

در واقع، دسته‌ای از ایشان مطلوب اخلاقی را چیزی می‌دانند که کسی از دیگران طلب می‌کند و برخی، آن را چیزی می‌دانند که هر فرد با سلیقه شخصی‌اش طلب می‌کند، و گروهی دیگر آن را مطلوب و خواسته جمع می‌دانند. دو مکتب امرگرایی و توصیه‌گرایی، ارزش اخلاقی را وابسته به دستور، مکتب احساس‌گرایی ، آن را تابع سلیقه فرد ، و مکاتب جامعه‌گرایی و قراردادگرایی ، آن را تابع خواست جمع می‌دانند. بدین ترتیب در این درس به پنج مکتب یاد شده می‌پردازیم .

◆ امر گرایی :

امرگرایان با توجه به اینکه بسیاری از گزاره‌های اخلاقی در قالب امر و نهی بیان می‌شوند. معتقدند همه گزاره‌های اخلاقی در واقع بیان‌کننده دستور کسی هستند و اعم از اینکه در ظاهر به صورت امر و نهی بیان می‌شوند مانند " به والدین خود نیکی کنید " و " غیبت نکنید " یا اینکه به صورت خبری بیان شوند ، مانند " دفاع از مظلوم خوب است " ، " پیمان شکنی کار نادرستی است " . از نظر ایشان گزاره‌های به ظاهر خبری اخلاقی نیز به صورت گزاره‌های دستوری ارجاع می‌یابند و مقصود آنها از صدور دستوری اخلاقی است که باید مراعات شود. هم چنین آنچه موجب اعتبار حکم اخلاقی می‌شود دستوری است که درباره‌ی آن صادر شده است ، نه واقعیت عینی. بدین صورت که تا دستوری صادر نشود هیچ کاری نه خوب است و نه بد و انجام دادن یا ندادن هیچ کاری نیز اخلاقاً لازم نیست.

- برخی امرگرایان تنها دستور خدا را معتبر می‌دانند و معتقدند اعتبار همه احکام اخلاقی تابع امر و نهی خداوند است و این دستورها برای دیگران اعتبار دارد یعنی همه باید از دستورهای خداوند اطاعت کنند. دیدگاه ایشان را " نظریه‌ی امر الهی " می‌نامند. اما دسته‌ای دیگر از امرگرایان، برای دستوردهنده شرط خاصی را ذکر نکرده‌اند. از نظر ایشان هر کسی می‌تواند دستور دهنده باشد و دستور او صرفاً برای کسانی که بخواهند آن را بپذیرند اعتبار دارد. در اینجا با تفکیک دو نوع امرگرایی استدلال هر یک را توضیح می‌دهیم.

امر گرایی نوع اول (نظریه‌ی امر الهی)

عموماً کسانی که اعتبار ارزش‌های اخلاقی را وابسته به دستور الهی می‌دانند اینگونه استدلال می‌کنند چون خداوند مالک و صاحب اختیار ماست پس باید از دستورهای او پیروی کنیم. هم چنین ایشان برای اینکه نشان دهند این دستورها خودشان معیار ارزش‌اند نه بیانگر واقعیتی دیگر، استدلال‌هایی آورده‌اند که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- اگر بپذیریم دستورهای خدا بیان‌کننده امور واقعی هستند و صرفاً در قالب دستور بیان شده‌اند، در اینصورت خداوند در صدور فرمان و امر و نهی، از خود اختیاری ندارد و مجبور است تابع این امور باشد. به عبارت دیگر، لزوم تبعیت دستورهای خداوند از واقعیت‌ها مستلزم مجبور بودن خداوند است. برای مثال، اگر امانتداری واقعاً خوب و دزدی واقعاً بد است و دستور خداوند تابع این واقعیت‌ها بدانیم، خداوند مجبور است به امانتداری امر و از دزدی نهی کند و نمی‌تواند به گونه‌ای دیگر دستور دهد.

۲- تغییر شرایع و نسخ احکام شاهی است بر اینکه هیچ چیز بدون نظر خداوند خوب یا بد نیست. مثلاً اگر خوردن پیه گوسفند، صرف نظر از دستور خدا، ارزش خاصی دارد، چگونه است که در شریعت موسی علیه‌السلام حرام و در شریعت‌های بعدی حلال دانسته شده است و اگر نماز گزاردن به سمت خاصی خوب است چگونه است که در دین اسلام ابتدا خدا دستو به

نماز گزاردن به سوی بیت المقدس را داده و بعد با تغییر دستور خود کعبه را قبله معرفی کرده است؟

بیندیشیم :

با دقت در دو جمله زیر بگویید نظریه امر الهی کدامیک را می پذیرد :

- خداوند به کاری امر می کند که خوب باشد.

- خداوند به هر کاری امر می کند خوب می شود.

بررسی

:

۱- استناد به صفات الهی برای اثبات لزوم تبعیت از دستورهای او، با غیر واقع گرایی منافات دارد؛ زیرا چنانکه در درس سوم بیان شد، غیر واقع گرایان رابطه منطقی گزاره های اخلاقی را با دیگر گزاره ها نمی پذیرند و این نوع استدلال، به نظر خودشان از نوع مغالطه " باید " و " هست " است .

۲- این دیدگاه با چالش توجیه مواجه است. زیرا معلوم نیست چرا باید از دستورهای خدا اطاعت کرد ؟ از دیدگاه امر الهی، خود این " باید اصلی " هیچ توجیهی ندارد.

۳- البته برای آنکه بدانیم چه کارهایی خوب یا بد هستند، در بسیاری از موارد نیازمند راهنمایی خداوند هستیم، و به اصطلاح، عقل برای فهم همه احکام اخلاقی کافی نیست؛ اما اگر ارزش اخلاقی به دستور خداوند باقی بود، هیچ کس نمی توانست صرف نظر از دستور خداوند، خوب یا بد هیچ کاری را تشخیص بدهد. این در حالی است بدی بعضی امور مانند قتل، دزدی و ... پیش از دستور الهی نیز معلوم است.

۴- در نظر گرفتن ویژگی‌ها و پیامدهای واقعی یک کار برای صدور دستور مناسب، مقتضای حکیم بودن دستور دهنده است، و مستلزم مجبور بودن وی نیست. پیروان این نظریه، با تلقی نادرست از جبر، گمان کرده‌اند کسی در دادن دستور اختیار دارد که دستورهای بی‌حساب و ملاک باشد، در حالی که اختیار وابسته بودن فعل به خواست فاعل است نه بی‌حساب بودن خواست!

۵- احکام شرع نیز تابع مصالح و مفاسد واقعی است و تغییر شرایط و نسخ احکام نیز به جهت تغییری است که در مصلحت افعال به تناسب شرایط پیش می‌آید؛ یعنی ممکن است کاری در شرایط خاص برای گروهی خاص مصلحت داشته باشد و همان کار در شرایط دیگر یا برای گروهی دیگر دارای مفسده باشد. پیروان این دیدگاه گمان کرده‌اند واقعی بودن ارزش، مستلزم هر گونه تغییر در احکام ارزشی، حتی به تبع تغییر شرایط واقعی است که این پنداری نادرست است.

بیندیشیم :

آیا ممکن است روزی مصلحت حرام بودن بمب اتم بر داشته شود و ساخت و استفاده از بمب اتم جاز شود؟

مصلحت سلاح کشتار جمعی و حرام بودن استفاده از آنها چیست؟

◆ - امرگرایی اخلاقی

پیروان این مکتب برای توجیه دیدگاه خود متوسل به زبان اخلاق شده‌اند. همانگونه که گفتیم بسیاری از گزاره‌های اخلاقی در قالب دستوری بیان می‌شوند، و از نظر امرگرایان اصل در زبان اخلاق همین گزاره‌ها است. ایشان با تفکیک گزاره‌های واقع‌نما و ارزشی، مدعی هستند که گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند از واقعیت خبر دهند و تنها بیانگر دستور و درخواست گوینده هستند.

اما از آنجا که برای اثبات گزاره‌های غیر واقع نمی‌توان به امور واقعی استناد کرد، ویژگی‌های واقعی دستور دهنده نمی‌تواند تعیین کننده دلیل اعتبار این احکام باشد و بدین ترتیب، نمی‌توان دیگران را به پذیرش و عمل به دستور کسی ملزم کرد و تنها می‌توان احکام اخلاقی را برای کسانی که بخواهند آنها را بپذیرند و به آنها عمل کنند معتبر دانست.

بررسی _____ :

۱- زبان گزاره‌های اخلاقی هم دستوری است و هم خبری، و از هر دو زبان برای بیان ارزش و لزوم اخلاقی استفاده می‌شود. بنابراین ادعای اینکه اصل در زبان اخلاق دستور است، ادعایی بی‌وجه است.

۲- با تمسک به زبان اخلاق نمی‌توان معیار ارزش اخلاقی را تعیین کرد. همانگونه که در درس سوم اشاره شد، این گزاره‌ها از مطلوب بودن یا لازم بودن امور اختیاری - که نوعی واقعیت هستند - حکایت می‌کنند. امر گرا باید ثابت کند که این گزاره‌ها از واقعیت عینی حکایت ندارد و صرفاً وابسته به دستور کسی هستند. به عبارت دیگر وی باید اثبات کند آنچه در اخلاق مطلوب است خواست دستوردهنده است، نه چیزی که فراتر از دستور او، خواستنی باشد، و آنچه در اخلاق لازم است صرفاً باید با دستور کسی لازم شده باشد نه آنکه در مقایسه با چیزی لازم باشد.

روشن است که با تمسک به زبان اخلاق نمی‌تواند این ادعا را اثبات کند زیرا حتی زبان امر و نهی نیز گاه برای بیان واقعیت عینی به کار می‌روند، چنانکه از همین زبان برای بیان واقعیت‌های پزشکی استفاده می‌شود مانند اینکه پزشک به بیمار بگوید: "غذای سرخ کرده نخور." و مقصودش این است که پرهیز از چنین غذایی برای بهبود یافتن تو لازم است.

۳- پذیرفتن اینکه هر کسی می‌تواند دستور دهنده اخلاقی باشد و دستور او صرفاً برای کسی که می‌خواهد آن را بپذیرد معتبر است به معنای بی‌اعتبار دانستن همه احکام اخلاقی است. این درست مانند آن است که در قانون اساسی کشوری آمده باشد هر کسی می‌تواند قانونگذار باشد

و هر قانونی تنها برای کسانی می‌خواهند آن را بپذیرند معتبر است. در واقع، در این کشور هیچ قانونی معتبر نیست و هر کسی هر کاری بخواهد می‌تواند انجام بدهد.

◆ توصیه‌گرایی

توصیه‌گرایان نیز با توسل به زبان اخلاق، می‌کوشند نشان دهند که اخلاق منشئی واقعی ندارد و گزاره‌های اخلاقی واقع‌نما نیستند. از نظر ایشان گزاره‌های اخلاقی در توصیف هیچ واقعیتی به کار نمی‌روند بلکه راهنمای عمل هستند و در پاسخ این سؤال که "چه باید کرد" به کار می‌روند. گرچه همه‌ی گزاره‌های اخلاقی صورت امری ندارند، اما گزاره‌هایی هم که به ظاهر خبری هستند، در واقع همان کارکرد امری را دارند و می‌خواهند راهی عملی را معرفی کرده، مخاطب را به سوی آن هدایت کنند. بدین ترتیب، گزاره‌های "امانتدار باش"، "باید امانتدار بود"، "امانتداری وظیفه‌ی شماست" و "امانتداری کار خوبی است" همه می‌خواهند شما را به انجام دادن این کار توصیه کنند و اگر ضمناً از چیزی مانند تمایلات گوینده خبر دهند یا بتوانند در تمایلات مخاطب نیز تأثیر بگذارند، مربوط به محتوای اصلی این گزاره‌ها نیست.

تا اینجا توصیه‌گرایی شبیه به امرگرایی نوع دوم است. اما آنچه توصیه‌گرایی را از امرگرایی نوع دوم متمایز می‌کند این است که توصیه‌گرایان معتقدند برای آنکه یک گزاره معتبر باشد باید تعمیم‌پذیر باشد. مقصود از تعمیم‌پذیری این است که گوینده باید حاضر باشد همین توصیه را برای شرایط مشابه نیز انجام دهد و انتظار داشته باشد که به آن عمل شود. برای مثال فرض کنید کسی از شما می‌پرسد اگر در این مورد راست بگویم به ضررم تمام می‌شود؛ من باید چه کنم؟ و شما در پاسخ بگویید: "راست بگو". شما با گفتن این جمله می‌پذیرید که هر فرد دیگری و از جمله خود شما باید در چنین شرایطی راست بگوید.

از نظر توصیه‌گرایان از آنجا که گزاره‌های اخلاقی درباره‌ی واقعیت عینی سخن نمی‌گویند، صدق و کذب ندارند و ممکن است دو توصیه اخلاقی متناقض، نسبت به دو گوینده متفاوت معتبر

باشند، تنها در صورتی که هر دو بپذیرند که توصیه آنها عمومیت یافته، در شرایط مشابه اجرا شود.

بررسی

:

۱- اینکه گزاره‌های اخلاقی می‌توانند برای توصیه به عمل به کار روند، ثابت نمی‌کند که این گزاره‌ها هیچ واقعیتی را توصیف نمی‌کنند، زیرا ممکن است بیان برخی گزاره‌های واقع‌نما بتوانند در عمل چنین نتیجه‌ای داشته باشد. از این جهت گزاره " دروغ‌گویی خوب نیست " با گزاره "مصرف زیاد غذای چرب برای سلامتی خوب نیست" چه تفاوتی دارد؟ در واقع ممکن است توصیه به عمل زیر مانند ابراز تمایلات گوینده یا تأثیر در تمایلات مخاطب یکی از پیامدهای عملی بیان گزاره‌های اخلاقی شمرده شود و این گزاره‌ها واقع‌نما هم باشد.

۲- هر گزاره‌ای که برای توصیه به عمل بوده، تعمیم‌پذیر باشد، لزوماً گزاره‌ای اخلاقی نیست.

فرض کنید کسی بخواهد از شهر الف به شهر ب برود و راه را از شما بپرسد و شما به او بگویید از این مسیر برو و شما به هر کس دیگری نیز که همین شرایط را داشته باشد همین توصیه را می‌کنید. اما روشن است که این گزاره اخلاقی نیست. بنابراین برای آنکه گزاره اخلاقی باشد این شرایط کافی نیست، اما در این مکتب اخلاقی شرایط دیگری برای گزاره اخلاقی ذکر نشده است.

۳: بدون پذیرفتن منشئی واقعی برای اخلاق، قید " شرایط مشابه " در قاعده تعمیم‌پذیری هیچ معنایی ندارد. فرض کنید کسی در مورد خاص، برای راهنمایی فردی دیگر، به او توصیه می‌کند که دروغ بگوید. مطابق قاعده تعمیم‌پذیری در صورتی این توصیه به صورت یک حکم اخلاقی قابل قبول است که بپذیرد در شرایط مشابه نیز باید دروغ گفت. اما در هر مورد دیگر ممکن است گفته شود شرایط مشابه آن مورد نیست و بنابراین لازم نیست این توصیه به موارد دیگر تعمیم یابد! مثلاً اگر در آن مورد راست‌گویی به ضرر مخاطب بوده، می‌توانیم بگوییم لازم نیست این حکم به مواردی که راست‌گویی به نفع اوست هم تعمیم یابد. اگر در آن مورد راست‌گویی

ضرر جانی برای طرف داشته باشد لازم نیست در موردی که این حکم برای او ضرر مالی دارد تعمیم یابد. هر حکم متعلق به مکانی را لازم نیست به سایر مکان‌ها تعمیم داد

در واقع بدون در دست داشتن معیاری واقعی، مانند ارتباط فعل با نتایج آن، وجه مشابهت هم دل‌بخواهی است و معیاری واقعی ندارد. روشن است که بدون امکان تعیین وجه مشابهت واقعی، قید " شرایط مشابه " چیزی را مشخص نمی‌کند و در نتیجه نمی‌توان گفت کدام حکم اخلاقی معتبر و کدام نامعتبر است.

◆ احساس‌گرایی :

احساس‌گرایان با توجه به اینکه بیان گزاره‌های با نوعی احساس درونی نسبت به آنها همراه است این گزاره‌ها را به بیان یا ابراز احساسات اخلاقی تحویل برده‌اند و واقع‌نمایی این گزاره‌ها را انکار کرده‌اند. برخی از احساس‌گرایان، مانند آیر، برای انکار واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی به پوزیتویسم منطقی متوسل شده‌اند و برخی مانند استیونسون، از طریق تحلیل معنای واژه‌ها و عبارت اخلاقی کوشیده‌اند همین مدعا را اثبات کنند. در اینجا به توضیح و بررسی این دو استدلال برای احساس‌گرایی می‌پردازیم.

الف : استدلال بر اساس پوزیتویسم منطقی :

بر اساس پوزیتویسم منطقی، تنها راه معتبر برای معرفت به واقعیت‌ها حس و تجربه است و تنها دو دسته از جمله‌ها معنا دارند :

۱- جمله‌هایی که از واقعیت‌های حسی و تجربی گزارش می‌کنند و میتوان درباره درستی و نادرستی آنها با آزمون تجربی تحقیق کرد. (گزاره‌های تجربی) ؛

۲- جمله‌هایی که مفهوم محمول آنها در مفهوم موضوعشان مندرج است - مانند " پدر فرزند دارد " (گزاره‌های تحلیلی یا این همانی) .

اما جمله‌های اخلاقی نه از دسته‌ی اول اند و نه از دسته‌ی دوم. مثلاً جمله‌های " امانتداری خوب است . " و " نباید دزدی کرد " قابلیت آزمون تجربی ندارد زیرا خوب ، بد ، باید ، نباید و مانند آنها را نمی‌توان دید یا با حواس دیگر درک کرد.

از طرفی مفاهیم اخلاقی در موضوع جمله‌های اخلاقی نیز مندرج برای نمونه خوبی جزئی از معنای امانتداری نیست. بدین ترتیب ایشان نتیجه می‌گیرند که جملات اخلاقی بی‌معنا هستند اینک پرسش مطرح می‌شود که اگر جمله‌ها بی‌معنا هستند، برای چه به کار می‌روند؟ پاسخ این افراد به طور خلاصه این است : برای ابراز احساسات اخلاقی.

برای روشن شدن منظور ایشان به مثالی توجه کنید: وقتی شما منظره‌ی طبیعی زیبایی را می‌بیند و از دیدن آن شاد می‌شوید، ممکن است این احساس درونی خود را به صورتی مانند فریاد کشیدن تنها با گفتن " به به ! " ابراز کند. نوعی ابراز احساسات است. به همین صورت ما هنگام برخورد با امری که می‌پسندیم یا با تصور آن احساس شوق و علاقه می‌کنیم و نیز با برخورد با امری که نمی‌پسندیم یا با آن احساس تنفر می‌کنیم. کسی که جمله‌های اخلاقی را از نوع ابراز احساسات می‌داند معتقد است ما با گفتن اینکه کاری خوب یا بد است، درباره آن کار به کمک الفاظ احساسات خویش را ابراز می‌کنیم. برای مثال " امانتداری خوب است " صرفاً نوعی ابراز احساسات مثبت درباره امانتداری است. بدین ترتیب ایشان نتیجه می‌گیرند جمله‌های اخلاقی ابراز احساسات اخلاقی در قالب لفظ هستند نه جمله‌های معنادار و ممکن است مقصود از ابراز آنها این باشد که دیگران نیز چنین احساسی پیدا کند.

بررسی _____ :

مبنای معرفت‌شناسی مکتب اخلاقی نادرست است. چنانکه در مباحث معرفت‌شناسی دیدیم همه‌ی معرفت‌ها از راه حس و تجربه نیز وابسته به عقل است. هم چنین در خود علوم تجربی ، مفاهیم فراوانی مانند انرژی پتانسیل و جنبشی و میدان‌الکتریکی و مغناطیسی و بار الکتریکی ، به کار می‌روند، که مصادیق آنها قابل حس و تجربه نیستند.

به علاوه هم مفاهیم کلی این علوم به وسیله‌ی عقل ساخته می‌شود با پذیرفتن پوزیتویسم منطقی همه این گزاره‌ها باید نامعتبر و بلکه بی‌معنا تلقی شود. از همه عجیب‌تر آنکه خود پوزیتویسم منطقی مکتبی فلسفی است و این ادعا که "تنها معرفت مبتنی بر حس و تجربه معتبر است و تنها این جمله‌ها معنا دارند" نه تجربی است و نه تحلیلی و بنابر همین مبنا غیرمعتبر و بی‌معناست.

◆ استدلال بر اساس معنای احساسی واژه اخلاقی

استیونسون برای احساس‌گرایی استدلال دیگری دارد. وی با اینکه جمله‌های اخلاقی را معنادار می‌داند معتقد است این جمله‌ها درباره واقعیت‌های عینی خبر نمی‌دهند، بلکه نشان‌دهنده احساسات گوینده هستند زیرا در آنها از واژه‌های مانند خوب و بد استفاده می‌شود که بار احساسی دارند.

وی واژه‌ها را از جهت نوع کاربرد به دو نوع توصیفی و احساسی تقسیم می‌کند. از نظر وی واژه‌های مانند کتاب، گیاه و انسان به طور معمول کاربرد توصیفی دارند به واقعیت‌های عینی اشاره می‌کنند اما واژه مانند آفرین بار توصیفی ندارند و نشان‌دهنده ویژگی واقعی چیزی نیستند بلکه صرفاً بار احساسی دارند و برای تحریک احساسات دیگران به کار می‌رود. البته متذکر می‌شود که ممکن است بعضی از واژه‌های هم بار توصیفی و هم بار احساسی داشته باشند مثلاً واژه "غیر عرب" و "عجم" برای اشاره به یک حقیقت به کار می‌روند چنانکه واژه‌های آمریکایی و یانکی هم همین‌طور هستند اما عجم و یانکی بار احساسی نیز دارند و برای تحقیر به کار می‌روند.

اما مفاهیم اخلاقی مانند "خوب" و "بد" صرفاً بار احساسی دارند و بنابراین گزاره‌های اخلاقی غیر واقع‌نما نیستند و بلکه بیانگر احساسات گوینده‌اند. برای مثال کسی که می‌گوید "شجاعت خوب است" شجاعت را توصیف نمی‌کند بلکه موافقت درونی خود را با داشتن چنین

وصفی بیان می‌کند و می‌خواهد احساس مشابهی را نیز در دیگران برانگیزد تا به داشتن چنین وصفی تشویق می‌شوند.

◆ بررسی

- ۱- ممکن است یک واژه در برخی موارد کاربرد احساسی و در برخی موارد کاربرد توصیفی داشته باشد. برای مثال "واژه‌ی خوب" در جمله "تیشه برای نجاری خوب است نه برای ساعت‌سازی" بار توصیفی دارد نه احساسی. پس گرچه ممکن است واژه‌هایی که در اخلاق به کار می‌روند در برخی کاربردهای دیگرشان بار احساسی داشته باشند اما استیونسون باید ثابت کند که این واژه‌ها در اخلاق هم بار احساسی دارند.
- ۲- استیونسون دلیلی برای توصیفی نبودن واژه‌هایی که در اخلاق به کار می‌روند نیآورده است و صرفاً ادعا کرده است که این واژه‌ها بار احساسی دارند. اما همانطور که خود وی اشاره کرده است ممکن است یک واژه هم بار توصیفی داشته باشد و هم بار احساسی. بنابراین با فرض اینکه واژه‌های اخلاقی بار احساسی داشته باشند واقع‌نمایی این واژه‌ها ابطال نمی‌شوند.

◆ جامعه‌گرایی

جامعه‌گرایان معتقدند جامعه دارای حقیقتی مستقل از افراد تشکیل‌دهنده آن و همچون روح حاکم بر افراد است. از نظر ایشان احکام اخلاقی نیز مولود روابط اجتماعی هستند بدون جامعه اخلاق بدون موضوع خواهد بود برای مثال ایثار، انصاف، امانتداری تنها در ارتباط با انسان‌های دیگر معنا دارد بدین ترتیب جامعه واضع ارزش و ارزش‌های اخلاقی واقعیتی ورای آن ندارد. جامعه‌گرایان قواعد اخلاقی در جامعه را برای افراد همان جامعه معتبر می‌دانند و معتقدند هر کسی باید از قواعد اخلاقی جامعه خود تبعیت کند اما هیچ قاعده اخلاقی اعتبار واقعی و عام ندارد.

بررسی _____ :

۱- گرچه افراد در جامعه پیوندهای با یکدیگر برقرار می‌کنند و به تبع آثار آنها در این روابط فراتر از آثار افراد به تنهایی است اما این مقدار ثابت نمی‌کند که جامعه ترکیبی حقیقی است فراتر از افراد و روابطشان وجودی دیگر دارد تا حقیقتاً آن را واضح ارزش بدانیم.

۲- گرچه بسیاری از موضوعات اخلاقی، همچون ایثار، انفاق و گذشت، در رابطه با انسان‌های دیگر تحقق می‌یابند اما اخلاق فراتر از روابط اجتماعی است و همه امور اختیاری را در بر می‌گیرد. در واقع مجموع امور اختیاری را می‌توان به چهار دسته رابطه‌ی فرد با خداوند، با خود، با انسان‌های دیگر و با طبیعت تقسیم کرد و همه اینها قابل ارزیابی اخلاقی هستند برای مثال عبادت، شکر، توقع، توبه و خضوع و خشوع در برابر خدا از اخلاق الهی، دوراندیشی، بلندهمتی، عزت نفس، پرهیز از پرخوری از اخلاق فردی و بهره‌برداری مناسب از طبیعت، آزار ندادن حیوانات از اخلاق محیط زیست محسوب می‌شوند.

۳- به فرض آنکه بپذیریم که اخلاق صرفاً در ظرف اجتماع تحقق می‌یابد و جامعه هم موجود حقیقی است که می‌تواند احکامی را برای افراد خود را وضع کند، این مقدار برای آنکه جامعه را واضح ارزش بدانیم و واقع‌نمایی ارزش اخلاقی را انکار کنیم کافی نیست. همانطور که احکام پزشکی در ظرف روابط میان بیمار، دارو و درمان‌گر تحقق می‌یابد اما این بدان معنا نیست که این احکام واقعیتی ندارد و درمانگر و بیمار یا جامع پزشکی واضح آنها هستند. در واقع در این استدلال میان ظرف تحقق احکام اخلاقی با منشأ اعتبار این احکام خلط شده است.

۴- فرض کنیم جامعه حقیقتاً قوانین اخلاقی را وضع می‌کند اما چرا باید از این قوانین تبعیت کرد خود این حکم حکمی اخلاقی است و در مکتب جامعه‌گرائی توجیه معقولی ندارد.

◆ قرارداد‌گرایی

به نظر قرارداد‌گرایان قواعد اخلاقی صرفاً مجموعه‌ای از دستورها و توصیه‌ها یا احساس‌ها و گرایش‌های فردی نیستند. این قواعد حاصل نوع توافق میان افراد هستند که با هدف رفع

تعارض‌های عام اجتماعی قرارداد می‌شوند. در واقع انسان‌ها پس از آنکه دیدند تأمین همه خواسته‌های افراد ممکن نیست برای آنکه منافع متقابل افراد رعایت شود با یکدیگر قرار گذاشتند حدودی را برای تأمین خواسته‌ها بپذیرند و عمل به این تعهد و قرارداد لازم شمردند. این قراردادها و تعهدات عام اجتماعی قواعد اخلاقی هستند. پس قواعد اخلاقی مبنای واقعی ندارند و لازم نیست در همه جا یکسان باشند ولی عمل به قراردادهای هر گروه از قراردادکنندگان به نفع همه آنها برای خود آنها معتبر است. بنابراین پیش از قرارداد اجتماعی هیچ کاری خوب یا بد نیست و منشأ اعتبار همه‌ی احکام اخلاقی قرارداد است.

البته قراردادهای اخلاقی اولاً به طور طبیعی و با توجه به فرهنگ، آداب و رسوم باورهای مشترک و مانند آن شکل می‌گیرند و ثانیاً با توجه به کل زندگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود از این جهت با قراردادهای خاص و قوانین رسمی مانند قراردادهای اقتصادی و قوانین رانندگی که با امضای سند یا از سوی نهاد خاصی وضع می‌شوند و ناظر به بخشی از زندگی اجتماعی هستند متفاوتند.

بررسی

:

۱- در این مکتب اخلاقی نیز خواستگاه اخلاقی، اجتماع و قراردادهای اجتماعی دانسته شده است. آیا ممکن نیست انسان‌ها صرف نظر از اینکه با افراد دیگر زندگی کنند یا نه و پیش از آنکه درباره‌ی نحوه‌ی زندگی خود با دیگران توافق کنند وظایف اخلاقی مشخصی درباره‌ی خود، خداوند، محیط زیست و حتی افراد دیگر داشته باشند؟

۲- قراردادگرایان برای توجیه ارزش عمل به قراردادهای اجتماعی به خواست افراد متوسل می‌شود گاه به تأمین منافع متقابل افراد و گاه به لزوم پایبندی به تعهدات و قراردادها. اگر این قراردادها از آن جهت موجه‌اند که بر آیند خواسته‌های افراد است باید پرسید به چه دلیل خواست افراد ارزشمند است؟ اگر عمل به این تعهدات و قراردادها به این دلیل موجه است

که منافع افراد را بیشتر تامین می کنند این امر مبتنی بر این است که بپذیریم افراد منفعی واقعی دارند که تامین آنها فراتر از هر قراردادی واقعا ارزشمند است.

این با غیر واقع گرایی که منشئی واقعی را برای ارزش نمی پذیرد منافات دارد. اما اگر بگوییم اعتبار عمل به این قراردادها به این دلیل است که عمل به تعهد و قرارداد لازم است این مصادره به مطلوب و توجیه یک حکم اخلاقی با خودش است. بدین ترتیب قراردادگرایان نیز در چالش توجیه گرفتار می شوند.

۳- تامین منافع متقابل افراد از طریق قرارداد مبتنی بر این است که بپذیریم که افرادی که در این قرارداد شرکت می کنند می توانند منافع خود را با توجه به تمامی پیامدهای رفتارهایشان تشخیص دهند اما این امر قابل اثبات نیست.

۴- هنگامی می توان امید داشت که منافع متقابل افراد از طریق توافق و قرارداد تامین شود که کسانی که در این قرارداد شرکت می کنند راه دیگری برای تامین منافع خود نیابند و این در صورتی است که از نظر توانمندی و امکانات با یکدیگر برابر باشند اما معمولاً زورمندان و کسانی که امکاناتی برای تحمیل دیدگاههای خود بر دیگران و ترجیح منافع خود دارند لزومی به قرارداد با دیگران یا پایبندی قراردادهای خود نمی بینند و به همین دلیل وجود این قراردادها ضمانتی برای تامین منافع متقابل ایجاد نمی کند.

درس ششم : مکاتب اخلاقی واقع‌گرا

ما همه چیز را برای چیز دیگر می‌خواهیم به استثنای سعادت؛ چون سعادت غایت نهایی است.

◆ دو نوع واقع‌گرایی

واقع‌گرایان چنانکه پیش از این گفتیم ارزش و لزوم اخلاقی را واقعیتی عینی می‌دانند. مطابق واقع‌گرایی گزاره‌های ارزشی واقع‌نما هستند یعنی درباره واقعیتی مستقل از دستور، سلیقه فرد و خواست جمع سخن می‌گویند.

برخی واقع‌گرایان واقعیت اخلاقی را نوع خاصی از واقعیت می‌دانند که با واقعیت‌های دیگر ارتباط ندارد. بدین ترتیب نمی‌توانیم درباره معیار واقعی اخلاق هیچ توضیحی بدهیم زیرا هر توضیحی مستلزم ارجاع این واقعیت به واقعیت‌های دیگر است از نظر ایشان امکان پذیر نیست. همچنین مطابق این دیدگاه صرفاً با استفاده از شناخت‌هایی که درباره‌ی سایر واقعیت‌ها داریم نمی‌توانیم ارزش اخلاقی هیچ چیزی را بدانیم و به عبارت دیگر میان ارزش و سایر واقعیت‌ها رابطه منطقی وجود ندارد بنابراین گزاره‌های اخلاقی را باید بدیهی بدانیم یا آنها را از سایر گزاره‌های اخلاقی دیگر استنتاج کنیم. البته ممکن است در استنتاج یک گزاره اخلاقی از گزاره اخلاقی دیگر، از گزاره‌های واقع‌نمای دیگر هم استفاده کنیم ولی بدون استفاده از گزاره‌های اخلاقی یک گزاره اخلاقی را نمی‌توانیم اثبات کنیم. این دیدگاه را به اختصار واقع‌گرایی اثبات ناپذیر می‌نامیم.

نوع دیگری از واقع‌گرایی که متداول است این است که واقعیت اخلاقی را با سایر واقعیت مرتبط می‌کند به طوری که می‌توان آن را بر اساس واقعیت‌های دیگر توضیح داد و به همین ترتیب می‌توان گزاره‌های اخلاقی را نهایتاً بر اساس گزاره‌های واقع‌نمای دیگر اثبات کرد و

نیازی نیست که یک گزاره اخلاقی را به طور بدیهی بپذیریم این واقع‌گرایی را واقع‌گرایی اثبات‌پذیر می‌نامیم.

مکاتبی که به واقع‌گرایی اثبات‌پذیر قائلند باید برای اثبات گزاره‌های اخلاقی ملاکی واقعی ارائه دهند یعنی واقعیتی را که منشاء ارزش و لزوم اخلاقی است تعیین کنند تا بر اساس آن بتوان ارزش‌گیری و جای‌گزینی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری و لزوم آنها را تعیین کرده بدین صورت گزاره‌های اخلاقی را اثبات کرد.

این مکاتب اخلاقی عموماً بر ارزش ذاتی سعادت توافق دارند بدین جهت که همه انسانها طالب سعادت‌اند و خوشبختی به خودی خود برای همگان مطلوب است.

در این مکاتب اختلاف نظر درباره این است که سعادت چیست زندگی سعادت‌مندانه چگونه است؟.

ما با رعایت اختصار در این درس تنها به مهمترین مکاتبی می‌پردازیم که به واقع‌گرایی اثبات‌پذیر معتقدند و در ضمیمه این درس توضیحی مختصر درباره واقع‌گرایی اثبات‌ناپذیر می‌آوریم.

◆ لذت‌گرایی شخصی

در این مکتب اخلاقی سعادت چیزی نیست جز لذت. زندگی سعادت‌مندانه زندگی سرشار از لذت است و سعادت‌مند کسی است که از زندگی خود لذت می‌برد.

پس لذت ارزش ذاتی دارد و ارزش هر چیز دیگر در مقایسه با آن سنجیده می‌شود بدین ترتیب کار خوب یعنی کار لذت‌بخش. اگر از پیروان این مکتب بپرسند چه کاری را باید انجام داد در پاسخ خواهند گفت هر کاری که لذت‌بخش باشد. همچنین هر کاری که لذت‌بخش‌تر است بهتر است و در تزامن با کاری که از آن لذت کمتر می‌بریم باید ترجیح داده شود یعنی در مقایسه با آن ارزش‌جای‌گزینی دارد.

لذت‌گرایان برای اثبات ارزش ذاتی لذت چنین استدلال می‌کنند که انسان طبیعتاً طالب لذت و از رنج و درد می‌گریزد برای هر فرد خوشی و لذت خود مطلوب است و هیچ کس رنج و ناراحتی خود را نمی‌خواهد .

بررسی _____ :

۱- اگرچه تلقی مردم از لذات بدان جهت که بیشتر با امور مادی و دنیایی سر و کار دارند لذت‌های جسمی یا دنیایی است اما آنچه لذت را را به معنای وسیع آن لحاظ کنیم می‌توان پذیرفت که لذت با صرف نظر از هر چیز دیگر به طور طبیعی برای انسان مطلوب است. یعنی لذت ارزش طبیعی دارد. مناقشه است که لذت‌گرایان برای اثبات ارزش ذاتی لذت به ارزش طبیعی آن استناد می‌کند و می‌گویند چون لذت به طور طبیعی مطلوب است ارزش ذاتی دارد. در حالی که ارزش ذاتی به معنای مطلوبیت ناوابسته است و ممکن است امور دیگری مانند دانش و قدرت باشد که صرف نظر از لذت یا رنجی که دارند به طور طبیعی مطلوب باشند. باید ببینیم کدام مطلوب اصلی است و کدام مقدمه مطلوب دیگر .

پس نمی‌توان از ارزش طبیعی یک چیز ارزش ذاتی آن را نتیجه گرفت این کار را می‌توان مغالطه‌ی ارزش طبیعی و ذاتی نامید.

۲- اشکال دیگر مربوط به ناسازگاری لذت‌گرایی مربوط می‌شود به برتر دانستن برخی از انواع لذت بر برخی دیگر. اگر لذت ارزش ذاتی داشته باشد هیچ معیاری فراتر از آن وجود ندارد که بتواند برتری چیزی را بر چیز دیگر نشان دهد.

بنابراین مطابق معیار لذت‌گرایان نباید میان انواع لذت فرقی نهاد بلکه باید دید در هر مورد کدام لذت بیشتر باشد و شدیدتر است خواه جسمی باشد و خواه روحی.

◆ دنیا‌گریزی

برخی مکاتب اخلاقی با اصل قرار دادن اموری مانند آرامش خاطر و رهایی از اضطراب معتقدند برخورداری از لذایذ مادی و دنیوی مانع دستیابی به این امور است و کسی که در پی خواهش‌ها و لذت‌های جسمی است هیچگاه به آرامش خاطر نمی‌رسد و از اضطراب روانی رهایی نمی‌یابد. بدین ترتیب این مکاتب دنیا‌گرایی را ضد ارزش می‌دانند. معتقدند باید از لذایذ دنیوی اجتناب کرد عموماً بی‌اعتنایی به دنیا و پرهیز از آن را توصیه می‌کنند.

بر این اساس دنیا‌گريزان با توجه به جهان‌بینی‌های خود، مکتب اخلاقی خود را بر دو پایه بنا کردند: از سویی ارزش ذاتی و سعادت انسان را در آرامش خاطر و رهایی از اضطراب دانستند و از سویی دیگر دنیا‌گرایی و برخورداری از لذایذ دنیا را مانع وصول به این هدف دانسته و دنیا‌گریزی و پرهیز از دنیا را ارزشمند تلقی کرده‌اند.

بررسی

بی‌تردید آدمی طالب آرامش خاطر و رهایی از اضطراب است اما اموری دیگر از جمله برخورداری از لذایذ مادی نیز برای او مطلوب‌اند. همانگونه که گذشت جهان‌بینی دنیا‌گريزان موجب شده است که از سوی آرامش خاطر و رهایی از اضطراب را سعادت واقعی و برترین مطلوب ممکن برای انسان به شمار آورد و از سوی دیگر عموم لذایذ دنیا را مانع اصول دین هدف دانسته و برای لذایذ دنیایی ارزش منفی قائل شده‌اند.

از آنجا که در این مختصر مجال بررسی جهان‌بینی‌های مختلف نیست ولی باید گفت که دنیا‌گريزان برای آرامش خاطر و رهایی از اضطراب دستور العمل‌های صادر کردند که طبعاً کارهایی که ایشان توصیه می‌کنند باید در همین دنیا و با استفاده از امکانات آن صورت گیرد بدین ترتیب ایشان نیز منطقاً باید ارزش دنیا و برخورداری از امکانات را در این حد یعنی تا جایی که بتوان با استفاده از آن به هدف مزبور رسید، بپذیرند. به عبارت دیگر توجه به نیازهای طبیعی و تلاش برای ادامه زندگی و حفظ تندرستی و کسب ابزار لازم از شرایط عمومی برای

تأمین سعادت اخلاقی از نوع واقعی گرای اثبات پذیر منطقاً نمی تواند دنیا را کلی فاقد ارزش بدانند.

◆ قدرت‌گرایی :

مکتب قدرت‌گرایی نیچه واکنشی بود در قبال دنیاگریزی که مردم را به صورتی افراط آمیز به تسلیم در برابر پیش آمدها و محبت، همدردی با دیگران و گذشت از آنها دعوت می کرد. نیچه با الهام از نظریه تنازع بقا و انتخاب اصلح داروین معتقد است اقوام و نژادها و افراد انسان نیز مانند دیگر جانداران برای بقای زندگی به طور طبیعی به تنازع با یکدیگر می پردازند و غلبه و پیروزی در این تنازع، نیازمند قدرت است و اساس زندگی همین قدرت طلبی و اراده‌ی به دست آوردن قدرت است.

از آنجا که برای بقای زندگی و برتری یافتن در زندگی قدرت لازم و ارزشمند است، قدرت ارزش ذاتی دارد و هر کاری که موجب افزایش قدرت فرد باشد مجاز، بلکه خوب و لازم است هرچند موجب آزار دیدن و نابود شدن دیگران باشد، هر کاری که قدرت فرد را کاهش دهد بد و ناپسند است و اجتناب از آن لازم می باشد.

بررسی _____ :

۱- بدون شک توانمندی و قدرت یکی از مطلوب‌های طبیعی انسان است و هیچ انسانی به طور طبیعی، طالب ضعف و ناتوانی خود نیست. اما این مقدار نشان نمی دهد که قدرت مطلوب اصلی است و ارزش ذاتی دارد و ارزش هر چیز دیگر تابع آن است. نیچه کوشیده تا ارزش ذاتی قدرت را از این راه که برای بقای زندگی لازم است توجیه کند، اما در صورتی که لزوم قدرت را برای بقای زندگی بپذیریم، باز هم ارزش قدرت ذاتی نخواهد بود، زیرا ارزش و مطلوبیت آن به ارزش زندگی دنیا وابسته است.

۲- اثبات ارزش قدرت در دیدگاه نیچه، مبتنی بر اصل تنازع بقا و و حاکمیت آن بر انسان است، به این معنا که انسان‌ها همواره برای زندگی کردن در حال نزاع با یکدیگر هستند و تنها کسانی جان سالم بدر می‌برند که بتوانند انسان‌های دیگر را مغلوب کنند. اما این امر دست کم دربارهی انسان که از قدرت تعقل برخوردار است و می‌تواند با تشریک مساعی و همکاری با دیگران به زندگی خود ادامه دهد و از منافع آن بیشتر بهره‌برد، صادق نیست، بلکه در مورد سایر جانداران نیز عمومیت ندارد.

۳- از پیامدهای دیدگاه نیچه، نادیده گرفتن بسیاری از فضایل انسانی همچون همدردی با ناتوانان و کمک به نیازمندان و رعایت حقوق و مصالح دیگر انسان‌ها و از سوی دیگر مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های استبدادی است. از نظر او هر کاری برای تصاحب قدرت ارزشمند و خوب است و حقوق افراد نیز تابع قدرت آنهاست.

به عبارت دیگر هر کسی حق دارد هر کاری می‌تواند بکند و به تصریح وی بهره‌کشی از ناتوان و بلکه آسیب رساندن به آنها و نابود کردن ایشان نیز ناحق نیست، بلکه نخستین اصل بشر دوستی این است که ناتوانان و ناتندرستان باید نابود شوند!

بیندیشیم :

با توجه به تأثیر اندیشه نیچه در بسط نژاد پرستی، چرا برخی در کشور ما دنبال ترویج این نوع اندیشه‌ها هستند ؟

◆ - هماهنگی عقلانی

فیلسوفان شهیر یونان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو در اصول زیر اتفاق نظر داشتند و مکتب اخلاقی خود را بر اساس آن استوار ساختند :

- ارزش ذاتی اخلاق در موافقت با طبیعت انسان است.

- طبیعت انسان مرکب از دو جزء (روح و بدن) است.

- روح جزء اصلی و برتر وجود انسان است.

- ویژگی اصلی روح انسان تعقل است.

آنان نتیجه گرفتند که ارزش ذاتی و سعادت حقیقی انسان، در هماهنگ شدن همه‌ی ابعاد وجود او بر اساس عقل است. به عقیده‌ی ایشان، انسان با ایجاد هماهنگی عقلانی میان این ابعاد، صفات و ویژگی‌هایی را به دست می‌آورد که با طبیعت او سازگار است و " فضیلت " نامیده می‌شوند. سقراط، افلاطون و ارسطو در مباحث اخلاقی خود درباره‌ی معرفی فضایل و راه دستیابی به آنها سخن گفته‌اند.

ارسطو با حکم عقلی و قاعده‌ای تحت عنوان " قاعده‌ی طلایی حد وسط " کوشید تا قاعده‌ای مشخص برای دستیابی به فضایل اخلاقی و هماهنگی میان بخش‌های مختلف وجود انسان معرفی کند.

بر اساس قاعده‌ی " حد وسط " ، فضیلت همواره در حد وسط میان دو حد افراط و تفریط قرار دارد.

بر این اساس انسان دارای سه بُعد شهویه، غضبیه و عاقله دانسته می‌شود. فضیلت شهویه، عفت است که حد وسط خمود (بی میلی) و شره (حرص ورزی) است؛ فضیلت غضبیه، شجاعت است که حد وسط جبن (ترسو بودن) و تهور (بی باکی) است و فضیلت عاقله، حکمت است که حد وسط بلاهت (کم عقلی) و جربزه (حيله گری) است و از مجموع فضایل سه گانه‌ی عفت، شجاعت و حکمت فضیلت عدالت حاصل می‌شود.

بررسی _____ :

۱- با توجه به ابعاد وجودی انسان و مبنا قرار دادن آن برای تعیین سعادت واقعی او از نکات مثبت این مکتب اخلاقی است همچنین با توجه به آنچه در مباحث انسان‌شناسی گذشت

پذیرفتن بُعد روحی برای انسان و اصالت قائل شدن برای آن نیز درست است و از این جهت این مکتب اخلاقی بر برخی مبانی انسان‌شناختی قابل قبول بنا شده است.

۲- اطمینان از تشخیص همه ابعاد انسان و تعیین ویژگی‌های اصلی او که ملاک سعادت حقیقی است و نیز راه هماهنگ ساختن سایر ابعاد وجود انسان با آن، از عمده‌ها از مشکلات این مکتب اخلاقی است.

آیا صرفاً همه ابعاد وجود انسان در سه بعد شهویه، غضبیه و عاقله خلاصه می‌شود؟ آیا آنچه ملاک انسانیت انسان است، صرفاً عقل به معنای قوه‌ای است که می‌تواند مفاهیم کلی را انتزاع کرده، آنها را تجزیه و ترکیب کند و نیز گزاره‌های بدیهی را درک و استدلال نماید؟ خود قاعده ارسطو گرچه ممکن است راهگشا باشد ولی نیازمند اثبات است و به علاوه این پرسش باقی می‌ماند که آیا عقل می‌تواند در همه‌ی موارد حد وسط مطلوب را تشخیص دهد؟

◆ عاطفه‌گرایی:

از نظر عاطفه‌گرایان، اموری فردی، مانند غذا خوردن و راه رفتن، که در آنها ارتباط با دیگران مطرح نیست، قابل ارزیابی اخلاقی نیستند و تنها کارهایی را می‌توان در اخلاق ارزش‌گذاری کرد که جنبه اجتماعی داشته باشند یعنی به دیگران مربوط باشند. هم‌چنین آنچه در روابط اجتماعی مطلوب و ارزشمند است اموری است همچون گذشت، همدلی، ترحم، مهربانی، صبر، سخاوت، هم‌دردی با دردمندان، دستگیری از ناتوانان، کمک به نیازمندان، ایثار و جانفشانی برای دیگران که همگی از نوع خودگذشتگی و ترجیح دادن دیگران بر خود است. در مقابل کارهای خود خواهانه که مانع خیر دیگران می‌شود و به دیگران آسیب می‌رساند نه تنها ارزشمند نیستند بلکه ضد ارزش‌اند مانند بخل‌ورزی، خیانت، ستمگری و تعدی به حقوق دیگران.

در واقع ویژگی انسان و وجه برتری او بر حیوانات این است که از عواطف برخوردار است و باید این نیاز اصیل را برآورده کنند و تأمین این عواطف با دیگرگرایی میسر است نه با خود‌گرایی.

پس آنچه معیار ارزش است دیگرگرایی است. بدین ترتیب بالاترین ارزش در اخلاق این است که برای خیر دیگران کار کنیم نه برای خیر خود.

بررسی

- ۱- چنانکه در بررسی مکاتب جامعه‌گرایی و قراردادگرایی گفتیم: حوزه اخلاق فراتر از حوزه اجتماعی است اما درباره‌ی امور مانند غذا خوردن بدان جهت نمیتوان ارزش‌گذاری اخلاقی مشخصی داشت که اینگونه رفتارها در شرایط مختلف ارزش‌های متفاوتی دارند نه از آن جهت که اعمالی فردی هستند. گفتگو کردن نیز با اینکه از اعمال اجتماعی است در شرایط گوناگون ارزش‌های متفاوتی دارند به همین جهت نمی‌توان آن را به طور کلی خوب دانست یا بد.
- ۲- انسان مطلوب‌ها و خواسته‌های متنوعی دارد که یکی از آنها ارضای عواطف است. اما چرا باید این مطلوب بر مطلوب‌های دیگر ترجیح داده شود؟ برخی پیروان مکتب اخلاقی گفته‌اند عواطف از ویژگی‌های انسان و از امتیازات او نسبت به حیوانات است و بدین جهت بر مطلوب‌های دیگر ترجیح داده شود. اما اولاً اثبات این امر که عواطف از ویژگی‌های مخصوص انسان است، مشکل است و ظاهر رفتار بسیاری از حیوانات نشان‌دهنده این است که آنها نیز کمابیش دارای عواطف هستند، و ثانیاً با فرض اینکه عواطف مخصوص انسان است ویژگی‌های اختصاصی دیگری مانند تعقل نیز برای انسان ذکر شده است.
- ۳- در این مکتب اخلاقی آنچه اهمیت دارد، انگیزه‌ی دیگرخواهی است که در عواطف نمود می‌یابد. اما مشخص نیست این مکتب برای ارزش‌گذاری کارها چه سهمی را برای نتایجی که از آن کارها عائد دیگران می‌شود در نظر دارد. فرض کنید یک نفر با انگیزه دیگرخواهانه به دیگری کمک مالی می‌کند و دیگری به او کمک فکری می‌دهد. آیا ارزش آنها مساوی است یا به جز انگیزه ملاک دیگری مانند مقدار نتیجه‌ای که عائد دیگران می‌شود، نیز برای سنجش ارزش کار آنها وجود دارد؟

۴- در این مکتب اخلاقی، گویا این امر مسلّم فرض شده که دیگرگرایی با خودگرایی منافات دارد و تنها باید یکی از آنها را انتخاب کرد. اما چه بسا دست کم بتوان مواردی را یافت که در آنها کار برای خیر عموم بوده و در آنها خودگرایی و دیگرگرایی قابل جمع باشند.

◆ سودگرایی

سودگرایی عمومی یا سودگرایی، مکتب اخلاقی که معیار ارزش را " سود عمومی " می‌داند. از دیدگاه سودگرایان ، سعادت عبارت است از تأمین بیشترین سود برای بیشترین افراد . پس سود عمومی ارزش ذاتی دارد و کاری که به سود عموم مردم باشد خوب است و کاری که به زیان مردم باشد ، بد است . طبعاً در تزاخم دو کار ، آنکه سود عمومی بیشتری دارد و ارزش جایگزینی داشته باشد باید ترجیح داده شود.

سودگرایان سود را معادل لذت یا ارضای امیال دانسته‌اند و مقصود ایشان از سود معنای عامی است و به سود اقتصادی اختصاص ندارد و چه بسا سودهای دیگر در مواردی بر سود اقتصادی ترجیح داده می‌شود. برای مثال سود زندگی با آرامش از سود ثروت اندوزی افراطی که دارای استرس است و سلب آرامش می‌کند بیشتر است .

سودگرایی دارای اقسام مختلفی هست ولی عمدتاً سودگرایان ، خودگرایی و دیگرگرایی را سازگار دانسته و بلکه معتقدند این دو همواره با یکدیگر و متلازم هستند و بدین ترتیب همه‌گرایی را مکتب خود قرار داده‌اند. سودگرایان برای اثبات تلازم خودگرایی و دیگرگرایی دو دلیل آورده‌اند :

اولاً : یکی از منافع هر فردی ، ارضای عاطفه‌ی دیگر خواهی اوست. اما وی زمانی می‌تواند به این منفعت دست یابد که به دیگران سودی برساند و با این کار عاطفه‌ی دیگر خواهی خود را ارضاء می‌کند و از این راه نیز خودش نیز سود می‌برد.

ثانیاً: یکی از راه‌های اثبات تلازم خودگرایی و دیگرگرایی این است که همه منافع فرد به منافع دیگران مربوط است. همانطور که اعضای یک شرکت در سود و زیان شرکت، شریکند اعضای یک جامعه در سود و زیان با هم شریکند.

از سوی دیگر افزایش سود فرد موجب افزایش سود دیگران است؛ زیرا فرد عضوی از جمع است. بدین ترتیب چه خودگرا باشیم و چه دیگرگرا یعنی چه بخواهیم برای خیر خود کار کنیم و چه برای خیر دیگران، برای محاسبه‌ی سود یک کار باید تمام سودهای حاصل از آن کار را به حساب بیاوریم، صرف نظر از اینکه آن سود مستقیماً به فرد باز می‌گردد یا به دیگران؛ زیرا سودهای که نصیب دیگران می‌شوند نیز نهایتاً به خود فرد باز می‌گردد و سودهای که عائد فرد می‌گردد نهایتاً به دیگران می‌رسند.

بررسی _____ :

۱: سودگرایان باید معیاری داشته باشند که در مورد سودهای متزاحم بتوانند تشخیص دهند که کدام کار سود بیشتری دارد ولی سودگرایان در این مورد معیارهای متعدد هم عرض مطرح می‌کنند. علاوه بر اینکه محاسبه‌ی همه‌ی سودهای و زیان‌های حاصل از یک کار عموماً ممکن نیست.

۲: درباره دلیل اول سودگرایان و تلازم خودگرایی و دیگر گرایی میتوان به افرادی اشاره کرد که سادیسم دارند یعنی بی‌عاطفه‌اند یا انگیزه‌های عاطفی ضعیفی دارند و میل چندانی برای خیر رساندن به دیگران ندارند و در مقابل از آزار دادن دیگران و آسیب‌رساندن به آنها لذت می‌برند. ممکن است مطابق تلقی عمومی آنها را از انسان‌های بیمار و غیرطبیعی و کارشان را نادرست ارزیابی کنیم اما وجود چنین افرادی گواه این است که خودگرایی با دیگرگرایی لزوماً همراه نیست.

از سوی دیگر اگر نیاز عاطفی را از نیازهای عمومی انسان‌ها نیز بدانیم روشن است که عواطف تنها بخشی از وجود هر فردی هستند بنابراین چه بسا کاری که از جهات دیگر به سود فرد است، نیاز عاطفی او را برآورده نکنند و حتی برای این بخش از وجود او زیانبار باشد. در این موارد اگر کار در مجموع به سود فرد باشد به سود دیگران نیست و در نتیجه خودگرایی مستلزم دیگرگرایی نخواهد بود.

۳: دلیل دوم سودگرایان بر تلازم خودگرایی با دیگرگرایی نیز قابل مناقشه است زیرا معلوم نیست همه منافع افراد دیگر وابسته دانسته شده است چگونه ممکن است کسی که هنگام مرگ خود را برای کاری عام‌المنفعه وقف می‌کند و از این راه به دیگران سود می‌رساند خود نیز از همه منافع آن کار بهره می‌برد؟

ضمیمه : واقع گرایی اثبات ناپذیر

در اینجا به اختصار به دو مکتب اخلاقی از این نوع اشاره می کنیم :

◆ ۱: مکتب اخلاقی کانت :

کانت معتقد است کارهای عقل را می توان دو بخش مجزاً تقسیم کرد. یکی از کارها ، فهم واقعیت های طبیعی است و کانت عقل را به این اعتبار، عقل نظری می نامد. کانت تأکید می کند که شیوهی تشکیل معرفت در این دو بخش متفاوت است و نباید احکام این دو نوع معرفت را به یکدیگر آمیخت؛ زیرا معرفت های مرتبط با عقل نظری، به زمان و مکان و مقوله های فاهمه بستگی دارند، در حالی که معرفت های مرتبط با عقل عملی، به آنها وابسته نیستند. بنابراین کانت معتقد است از گزاره های مرتبط با عقلی نظری تنها می توان گزاره های نظریه دیگری را استنتاج کرد.

طبق تقسیم بندی کانت، معرفت های اخلاقی که شناخت واقعیت های ناظر به عمل هستند و به زمان و مکان محدود نمی شوند، به عقل عملی مربوط هستند و بدین ترتیب بر اساس معرفت شناسی وی " باید " ها از " هست " ها قابل استنتاج نیستند؛ یعنی احکام اخلاقی را نمی توان بر پایه ی گزاره های واقع نما که همه ی آنها غیر اخلاقی باشند، اثبات کرد. بدین ترتیب کانت راهی جز پذیرفتن واقع گرایی اثبات ناپذیر ندارد؛ زیرا شیوهی تشکیل معرفت در بخش عقل نظری و عقل عملی را متفاوت می داند.

از نظر کانت یک اصل اخلاقی بدیهی وجود دارد و سایر احکام اخلاقی با ارجاع به آن به دست می آید. این اصل بدیهی که وی آن را " امر مطلق " می نامد ، از این قرار است : " چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو ، به اراده ی تو ، یکی از قوانین عام طبیعت شود. "

کانت در دو مثال زیر نشان می دهد که سایر وظایف اخلاقی چگونه از این اصل بدیهی به دست می آیند :

مثال ۱: فرض کنید در وضعیت دشواری قرار دارید و ناچارید مقداری پول وام بگیرید؛ اما می‌دانید که هرگز نمی‌توانید این وام را باز بپردازید و البته تنها در صورتی به شما وام می‌دهند که قول دهید آن را به موقع بازگردانید. آیا وعده دروغ دادن برای گرفتن وام، مطابق وظیفه‌ی اخلاقی است یا خلاف آن؟ کانت می‌گوید در این باره، می‌توان وظیفه را بر اساس " امر مطلق " تشخیص داد و هیچ استدلال دیگری لازم نیست. " امر مطلق " می‌گوید اگر بتوانیم بخواهیم که این کار مانند قوانین طبیعت، که عام و کلی هستند، به طور عمومی و بی‌استثناء انجام شود، این کار وظیفه‌ی ماست و اگر نتوانیم، چنین نیست. اما نمی‌شود بخواهیم که همه‌ی انسان‌ها همواره برای حل مشکل خود وعده‌ی دروغ بدهند؛ زیرا، اگر واقعاً قرار باشد همگان برای حل مشکل خود، وعده‌ی دروغ بدهند، دیگر هیچ کسی وعده‌ی دیگری را نخواهد پذیرفت و در این صورت هیچ وعده‌ای وجود نخواهد داشت. بدین ترتیب همین که فرض کنیم خلف وعده ما عمومیت پیدا کند، خودش را نقض می‌کند. پس وظیفه ما این است که در اینجا نیز وعده دروغ ندهیم.

مثال ۲: فرض کنید کسی استعدادهای فراوانی دارد که اگر آنها را پرورش دهد، می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها فرد سودمندی باشد؛ اما اکنون در آسایش است و نمی‌خواهد راحت‌طلبی را فدای زحمت پرورش استعدادهایش کند. آیا این کار مطابق وظیفه‌ی اخلاقی اوست یا مخالف آن؟ مطابق " امر مطلق " فرض می‌کنیم به اراده‌ی ما این کار به صورت قانونی عام در آید؛ یعنی بخواهیم هیچ کس استعدادهایش را پرورش ندهد. می‌دانیم قوانین طبیعت افزون بر آنکه کلی هستند با یکدیگر سازگارند.

اما آیا این قانون نیز می‌تواند کلی و با دیگر قوانین طبیعت سازگار باشد؟ از آنجا که ما خردمند هستیم می‌دانیم که پرورش استعدادها برای ما سودمند است و ما در دستیابی به مقاصدمان کمک می‌کنند بنابراین به طور طبیعی خواهان پرورش دست کم برخی از استعدادهایمان هستیم. اگر قانون فردی فوق عمومیت یابد با این خواست طبیعی ما ناسازگار خواهد بود. یعنی

خواسته عمومیت یافتن رفتار فوق با خواست طبیعی انسان در پرورش استعدادهايش در تناقض خواهد بود، و انسان نمی‌تواند بخواهد که عدم پرورش استعدادها به صورت قانون عام در آید.

بر این اساس مطابق نظر کانت برای آنکه بدانیم کاری موافق با وظیفه اخلاقی هست یا نه ، کافی است فرض کنیم که بخواهیم همه انسانها آن کار را همواره انجام دهند. چنانچه این قانون کلی خودش را نقض کند یا خواستن آن قانون با خواست طبیعی انسان در تناقض باشد آن کار موافق وظیفه نیست و چنانچه از آن هیچ یک از دو تناقض مذکور لازم نیاید موافق تکلیف و وظیفه اخلاقی است.

به نظر کانت همانگونه که "امر مطلق" هیچ قیدی ندارد همه وظایف اخلاقی که از آن به دست می‌آیند نیز مطلق‌اند و در تمام موقعیت‌ها بدون استثناء برای همه برقرارند.

اما اگر از کانت بپرسید که امر مطلق به چه دلیل درست است؟ پاسخ این است که خود امر مطلق حکم بدیهی عقل عملی است؛ آن را پیش از هرگونه تجربه در می‌یابیم و آن را از این واقعیت بیرونی استنتاج نمی‌کنیم عقل عملی به طور بدیهی و به وضوح می‌فهمد که قواعد اخلاقی باید همیشه و برای همه قابل اجرا باشند.

آنچه گفتیم دیدگاه کانت درباره وظایف اخلاقی بود. اما کانت می‌گوید کار اختیاری با دو شرط ارزش اخلاقی دارد و خوب است : اول آنکه مطابق وظیفه اخلاقی باشد و دوم آنکه به نیت عمل به وظیفه اخلاقی انجام شود و در صورتی که هر یک از این دو شرط را نداشته باشد به لحاظ اخلاقی خوب نیست. در واقع ارزش اخلاقی کار اختیاری به این است که وظیفه خود را بدان جهت که وظیفه ماست انجام دهیم نه به نیت و انگیزه‌ای دیگر؛

ولی باید خود کار هم مطابق وظیفه اخلاقی باشد همانطور که گفتیم برای آنکه ببینیم این کار با وظیفه ما مطابق است یا نه ، کافی است به امر مطلق مراجعه کنیم.

بدین ترتیب کانت همه‌ی احکام اخلاقی را با رجوع به یک اصل اخلاقی یعنی امر مطلق که به اعتقاد او با عقل عملی به طور بدیهی درک می‌شود، به دست می‌آورد.

واقع‌گرایی اثبات‌ناپذیر در این مکتب اخلاقی مبتنی است بر تفکیک عقل نظری و عملی در شیوه تشکیل معرفت و نیز بدیهی دانستن امر مطلق و به دست آوردن سایر احکام اخلاقی از آن. در زمینه این دو مسئله با صرف نظر از مناقشه‌های جزئی که ممکن است درباره برخی مثال‌ها قابل طرح باشد چند نکته اصلی به نظر می‌رسد:

۱: چنانکه در درس هفتم خواهیم دید ارزش اخلاقی با سایر واقعیت‌ها ارتباط دارد بنابراین تفکیک عقل نظری و عملی به این معنا که معرفت‌های ناظر به عمل با معرفت به واقعیت‌های دیگر کاملاً بی‌ارتباط باشند قابل قبول نیست.

۲: ادعای بداهت امر مطلق ادعایی بی‌دلیل است. البته اینکه قواعد اخلاقی به نحوی عمومیت و کلیت دارند و در نهایت باید با هم سازگار باشند سخن درست و قابل قبولی است اما باید آن را اثبات کرد.

۳: عمومیت داشتن و سازگاری برای احکام اخلاقی لازم است اما صرف آنکه بتوانیم عمومیت یافتن رفتاری را بخواهیم دلیل کافی برای آن نیست آن را وظیفه اخلاقی بدانیم. قوانین عبور و مرور یا دستور زبان نیز با اینکه ناظر به برخی رفتارهای اختیاری هستند و می‌توانند بدون تناقض به صورت قانون عام درآیند اخلاقی نیستند. آب خوردن از لیوان یا کاسه می‌توانند بدون تناقض عمومیت یابند و با این حال هیچیک وظیفه اخلاقی ما نیست. بنابراین از آنجایی که امر مطلق شرط لازم و کافی برای قواعد اخلاقی را معرفی نمی‌کند، نمی‌توان آن را معیار تشخیص قواعد اخلاقی دانست.

۴: طبق مبنای کانت خواسته‌های انسان طبیعی محسوب می‌شود و چرا باید آنچه مخالف آن است کنار گذاشته شود؟ اگر خواسته‌هایی را که در جهت کمال حقیقی انسان هستند طبیعی و تامین آن را وظیفه بدانیم باید بپذیریم که برای اثبات احکام اخلاقی به واقعیت‌های غیر اخلاقی

مانند کمال حقیقی انسان نیاز داریم و ارزش اخلاقی را بر اساس آنها تعیین می‌کنیم که این با مبنای کانت یعنی عدم ارتباط اخلاق با سایر واقعیتها ناسازگار است.

۵: مکتب کانت در موارد تزاحم وظایف اخلاقی راهی برای حل تزاحم و تعیین وظیفه اخلاقی ارائه نکرده. فرض کنید به کسی وعده داده‌اید که راز او را فاش نسازید اما در شرایطی قرار می‌گیرید که اگر بخواهید به وعده‌ی خود عمل کنید باید دروغ بگویید. طبق مکتب کانت در این مورد وظیفه‌ی شما از یک سو، لزوم وفای به عهد از سوی دیگر، لزوم پرهیز از دروغ است، اما معلوم نیست شما عملاً باید چه بکنید. البته هر یک از این دو حکم را ترجیح دهید باید دست از عمومیت برداریم و در اینصورت آن حکم اصلاً معتبر نیست، زیرا طبق امر مطلق احکام اخلاقی باید عمومیت داشته باشند و قابل استثناء نباشند.

◆ ۲: مکتب شهود گرایی :

پیروان این مکتب دست کم برخی از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را شهودی (بدیهی) می‌دانند و معتقدند آنها بدون واسطه یعنی بدون ارجاع به مفاهیم و گزاره‌های دیگر فهمیده می‌شوند. درباره اینکه کدام مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی به طور شهودی درک می‌شوند، میان شهودگرایان اختلاف نظر وجود دارد اما عموم شهودگرایان به واقع‌گرایی اثبات‌ناپذیر قائلند و از بداهت برخی مفاهیم اخلاقی نتیجه می‌گیرند که گزاره‌های اخلاقی را نمی‌توان با گزاره‌های واقع‌نمای دیگر اثبات کرد. در اینجا به استدلال مشهور مور (۱۸۷۳-۱۹۵۸ م) بر بداهت و تحریف‌ناپذیری مفهوم خوب اشاره می‌کنیم و سپس درباره اینکه چرا از دیدگاه ایشان نمی‌توان گزاره‌های اخلاقی را اثبات کرد سخن می‌گوییم.

- استدلال پرسش گشوده :

مور مفهوم خوب و بد را شهودی می‌داند و سایر مفاهیم اخلاقی را بر اساس آنها تعریف می‌کند که برای شهودی دانستن خوب و بد استدلال دارد که به استدلال پرسش گشوده مشهور شده است. استدلال وی از این قرار است :

اگر خوبی را بتوان بر حسب وصف دیگری مانند الف تعریف کرد چیزی که آن وصف را داشته باشد خوب است. از طرفی می‌دانیم تعاریف همان‌گویی هستند و سوال درباره آنها بی‌مورد است. اما به ازای هر الف سؤال از اینکه آیا چیزی که وصف الف را داشته باشد خوب است، بجاست. مثلاً اگر الف را سعادت یا لذت فرض کنیم، می‌توان پرسید آیا چیزی که شامل سعادت یا لذت باشد، خوب است. هیچ مفهوم وجود ندارد که بتوان آن را تعریف خوب دانست و در نتیجه تعریف‌ناپذیر است.

بررسی _____ :

- ۱: سوال از تعاریف برای کسی که تعریف را نمی‌داند نابجا است.
- ۲: مور با ذکر چند نمونه مانند لذت و سعادت نتیجه گرفته که خوب را نمی‌توان معادل چیزی دانست، این استدلال از نوع استقراء ناقص است و معتبر نیست.
- ۳: خوب مفهومی فلسفی است و برای تعریف آن کافی است که به انتزاع آن اشاره کنیم و لوازم آن را ذکر کنیم.

۴: اگر بپذیریم که سوال درباره‌ی تعاریف نابجاست، سوال درباره احکام بدیهی نیز نابجاست. بنابراین اگر سخن مور را بپذیریم که سوال از خوبی هر چیزی بامعناست، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ حکم اخلاقی حاوی مفهوم "خوب" بدیهی نیست و این به وضوح با مدعایی که مور در پی اثبات آن است ناسازگار است.

◆ اثبات‌ناپذیری گزاره‌های اخلاقی :

دلیل شهودگرایان بر اثبات‌ناپذیر بودن گزاره‌های اخلاقی از این قرار است : اگر بخواهیم با مقدماتی ثابت کنیم که کاری خوب است، طبعاً باید ویژگی خاصی را در آن کار در نظر بگیریم و بگوییم این کار چون چنین است، خوب است. مثلاً باید بگوییم این کار لذت‌بخش است و هر کاری که لذت‌بخش باشد خوب است پس این کار خوب است. اما اگر بپذیریم که خوب قابل

ارجاع به لذت نیست استدلال مزبور درست نیست. به همین ترتیب اگر خوب به هیچ مفهوم دیگری قابل ارجاع نباشد نمی‌توانیم خوبی کاری را اثبات کنیم، مگر آنکه آن را از خوبی کار دیگری نتیجه بگیریم و مثلاً بگوییم این کار عدالت است و عدالت خوب است، پس این کار هم خوب است. بدین ترتیب اثبات هیچ گزاره اخلاقی صرفاً با گزاره‌های غیر اخلاقی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بررسی _____ :

۱: از تعریف ناپذیری مفهوم خوب نمی‌توان اثبات ناپذیری گزاره حاوی خوب را نتیجه گرفت زیرا ممکن است مفهومی که با واسطه‌ی اثبات خوبی یک کار می‌شود علت خوب بودن کار باشد نه تعریف خوب. مثلاً می‌توانیم بگوییم: این کار موجب کمال ماست و گرچه خوب مفهومی بدیهی دارد و نیاز به توضیح ندارد، اما هر کاری که موجب کمال ما باشد، به همین علت خوب است. پس این کار هم خوب است.

اما نمیتوان با چنین بیان‌هایی اثبات ناپذیری گزاره‌های اخلاقی را مورد قبول دیگران کرد.

۲: اثبات ناپذیر بودن یک گزاره، دلیل کافی برای بدیهی بودن آن نیست.

درس هفتم : اثبات واقع گرایی اخلاقی

◆ - مطلوبیت از نگاه واقع گرایان و غیر واقع گرایان :

غیر واقع گرایان ، به ارزش امور اختیاری در اخلاق از این جهت می نگرند که امر مطلوب چیزی است که به دستور ، سلیقه فرد یا خواست جمع وابسته است، و واقعیت عینی ندارد. چنانکه دیدیم امرگرایان و توصیه گرایان، دستور و توصیه را معیار مطلوبیت قرار داده، فراتر از آن، چیزی را در اخلاق ارزشمند ندانستند. همچنین ، احساس گرایان ، سلیقه‌ی فرد ، جامعه‌گرایان خواست جامعه، و قراردادگرایان توافق جمع را معیار ارزش دانستند و هیچ یک از مکاتب غیر واقع گرا، مطلوبی فراتر از امور غیر عینی، در اخلاق نیافتند.

اما اگر همین امور اختیاری را، صرف نظر از مطلوبیتی که فعلاً برای فرد یا جمع دارند، نسبت به یک مطلوب اصلی بسنجیم که به طور طبیعی مطلوب است، ارزش و مطلوبیت آنها واقعی خواهد بود.

واقع‌گرایان به امور اختیاری در اخلاق از همین جهت می‌نگرند و چنانکه دیدیم در مکتب لذت‌گرایی، لذت مطلوب اصلی شمرده می‌شد، که به طور طبیعی مطلوب است و هر امری اختیاری در اخلاق از آن جهت مطلوب دانسته می‌شود که لذت بخش است.

به همین ترتیب مکتب دنیا‌گریزی، مطلوب اصلی خود را آرامش خاطر و مکتب قدرت‌گرایی آن را قدرت می‌دانست، چنانکه مکتب هماهنگی مطلوب اصلی خود را زندگی موافق با طبیعت در سایه حاکمیت عقل، عاطفه‌گرایی آن را دیگری‌خواهی و سودگرایی آن را مجموعه سود حاصل می‌دانست.

برای آنکه بدانیم ارزش اخلاقی واقعیت عینی دارد یا نه، باید ببینیم مطلوبیت امور اختیاری در اخلاق مربوط است به اینکه فعلاً برای فرد یا گروهی هستند یا مربوط به اینکه یک مطلوب اصلی و طبیعی را برآورده می‌کنند.

برای روشن شدن این امر، رابطه امور مطلوب را بررسی می‌کنیم تا ببینیم‌های مطلوبیت منشأ عینی دارد یا نه.

◆ - رابطه‌ی طولی و عرضی امور مطلوب

انسان‌های دارای نیازهای متعددی است که تأمین آنها برایش مطلوب است مانند نیاز به رفع گرسنگی و شفا از بیماری.

برخی از مطلوب‌های انسان در عرض یکدیگرند یعنی هر یک از آنها مستقل از بقیه مطلوب هستند، مثلاً انسانی که گرسنه و خسته است پس هم به غذا نیاز دارد و هم به خواب.

و با تأمین خواب، گرسنگی او رفع نمی‌شود.

برخی از مطلوب‌های انسان در طول یکدیگرند یعنی هر یک از آنها مستقل از بقیه مطلوب نیستند، برای مثال غذا خوردن و سیر شدن برای فرد گرسنه، هر دو مطلوبند و اولی مقدمه‌ای برای دومی است.

با دقت در زندگی انسان در می‌یابیم که همه‌ی کارها و اهداف انسان اعم اقتصادی، اجتماعی و ... برای هدفی به نام تأمین زندگی مطلوب است و این هدف علم اخلاق است. بنابراین مجموع امور اختیاری در حوزه اخلاق، از جهت آنکه در طول این هدف اصلی قرار می‌گیرند، ارزش‌گذاری می‌شوند و ارزش همه آنها به لحاظ اخلاقی، از نوع ارزش‌گیری است و تنها ارزش زندگی مطلوب از نوع ارزش ذاتی است.

اما زندگی مطلوب چگونه مطلوب واقع می‌شود و مطلوبیت آن وابسته به چیست؟

◆ حب ذات ، منشأ مطلوبیت

فیلسوفان نشان می‌دهند که منشأ همه مطلوبیت‌ها حب ذات است. زیرا دوست داشتن چیزی در گرو آن است که آن را با خود سازگار یابیم و در نتیجه ممکن است چیزی را تنها در برخی شرایط دوست بداریم و در برخی شرایط ناسازگار.

مثلاً در مورد دوستان هرچه آنها را با خود سازگارتر بدانیم بیشتر با آنها صمیمی هستیم.

ولی سازگاری هر کسی با خودش امری ذاتی و طبیعی است و بعلاوه آن را با علم حضوری درک می‌کند و به همین جهت هر کسی خودش را دوست دارد.

و کسی که خود را دوست ندارد بدلیل این است که ویژگی‌هایی در خود می‌بیند که دوست ندارد در او باشد پس آن ویژگی‌هایی که از خودش جداشدنی می‌داند را دوست ندارد نه خودش را و کسی هم که خودکشی می‌کند در واقع می‌خواهد خودش را از ناملايمات جدا کند، پس نهایتاً برای علاقه به خودش است هر چند راه مناسب و عاقلانه‌ای را انتخاب نکرده است!

◆ مطلوبیت کمال :

کسی که چیزی را دوست دارد سعی می‌کند آن را بدست بیاورد و با آن وجودش را فزونی دهد، این " کمال " آن موجود نامیده می‌شود. بدین ترتیب انسان با علم به اینکه می‌تواند کمالات بیشتری را بدست بیاورد این کمالات را دوست دارد. پس مطلوبیت کمال نیز از آثار حب ذات است و بعبارت دیگر انسان به طور طبیعی کمال طلب نیز هست.

◆ تزامم کمالات مطلوب :

کمال‌هایی که انسان برای خود در نظر دارد ممکن است با یکدیگر تزامم داشته باشند. ناگزیر است در میان کمال‌های مطلوب خود، دست به‌گزینش و انتخاب بزند.

◆ امکان انتخاب معقول :

انتخاب و گزینش انسان در موارد تزاخم در صورتی معقول است که در موارد تزاخم آنچه را که واقعاً خواستنی تر است ترجیح دهد. مثلاً اگر فرد بیماری، خوردن غذای لذیذ را بر سلامتی اش ترجیح دهد، کار نامعقولی کرده است.

◆ ارزش ذاتی و غیره در اخلاق

مطلوب اصلی در اخلاق، کمال انسان است؛ کمالی که با کسب صفات خاص و انجام دادن برخی کارهای اختیاری حاصل می‌شود، و به این مناسبت آن را " کمال اختیاری انسان " می‌نامیم. بدین ترتیب، ارزش ذاتی در اخلاق عبارت است از کمال اختیاری انسان و ارزش غیره به صفات اکتسابی و کارهای اختیاری از جهت تناسبی که با کمال انسان دارند، نسبت داده می‌شود.

◆ واقعی بودن ارزش ذاتی در اخلاق:

همه‌ی انسان‌ها، به طور طبیعی در پی آن هستند که با کسب صفات و انجام کارهای اختیاری، بهره‌مندی وجودی خویش را افزایش دهند، و این خواست طبیعی یعنی خواست کمال اختیاری، در حوزه‌ی اخلاق به چیز دیگری وابسته نیست. از سوی دیگر، گفتیم که هدف علم اخلاق، تأمین زندگی مطلوبی است که با کسب صفات و انجام دادن برخی کارهای اختیاری حاصل می‌شود. پس مطلوب در اخلاق به معنای هر چیز " خواسته شده " نیست و مقصود از زندگی مطلوب اخلاقی، هر نوع زندگی که مطلوب کسی واقع شود نیست، بلکه مطلوب در اخلاق، به معنای " خواستنی " است و مقصود از زندگی اخلاقی مطلوب نوع زندگی است که در آن انسان با اختیار خود به کمال برسد. از آنجا که " کمال " به معنای بهره‌مندی وجودی امری واقعی است، نتیجه می‌گیریم که ارزش ذاتی اخلاقی، یعنی آنچه مطلوب اصلی است واقعیت عینی دارد.

◆ واقعی بودن ارزش گیری در اخلاق :

ارزش اخلاقی همه صفات اکتسابی و کارهای اختیاری وابسته است به اینکه چه تأثیری در کمال اختیاری انسان دارند. روشن است که تأثیر این صفات و رفتارها در کمال انسان، مانند تأثیر هر علتی در معلول خود، تأثیری واقعی است. بنابراین ارزش مثبت یا منفی اخلاقی امور مانند شجاعت، دزدی و .. به تأثیری حقیقی که در کمال ما دارند وابسته است نه به اینکه کسی خوشش بیاید یا نیاید یا جمعی بر آن توافق کرده باشد یا نکرده باشد. بعبارت دیگر علم اخلاق کاری به این ندارد که فرد یا گروهی خاص چه کارها یا صفاتی را مطلوب می‌دانند و در نتیجه ارزش گیری نیز در اخلاق، واقعی است.

◆ واقعی بودن ارزش جایگزینی در اخلاق :

گفتیم در تزامن دو ارزش گیری، آنکه ارزش بیشتری دارد، دارای ارزش جایگزینی است. چون دو ارزش گیری واقعی‌اند در مورد تزامن دو ارزش گیری آنکه واقعاً ارزش بیشتری دارد دارای ارزش جایگزینی است. پس ارزش جایگزینی هم همان ارزش گیری است با اولویت بیشتر نسبت به ارزش گیری دیگر. پس ارزش جایگزینی نیز واقعی است.

◆ واقعی بودن لزوم اخلاقی :

لزوم اخلاق در حالتی که گفتیم ارزش‌های اخلاقی وابسته به خواست فرد یا جمعی نیست، منظور از آن لازم بودن آن برای دستیابی به مقصد و هدف اخلاق یعنی کمال اختیاری است و بنابراین لزوم اخلاقی نیز از نوع لزوم بالقیاس و امری واقعی است.

◆ واقعی بودن ارزش‌های اخلاقی :

با توجه به اینکه ارزش ذاتی، گیری و جایگزینی و نیز لزوم اخلاقی واقعی هستند می‌توان گفت به طور کلی ارزش‌های اخلاقی - به معنای عام که شامل ارزش و لزوم اخلاقی می‌شود - واقعی هستند و دیدگاه واقع‌گرایی در اخلاق، دیدگاه درست است.

بیندیشیم :

علی رغم شباهت علم اخلاق و علم پزشکی ، چرا برخی در اخلاق غیر واقع گرا هستند؟

◆ واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی :

با توجه به واقعی بودن ارزش‌های اخلاقی، گزاره‌هایی که در علم اخلاق به کار می‌روند ، هرچند به یک معنا ارزشی شمرده می‌شوند، و بیانگر امور مطلوب هستند، اما در واقع آنها نیز بیانگر نوعی واقعیت هستند و آن رابطه واقعی امور اختیاری با هدف اخلاق یعنی کمال انسانی است. پس علم اخلاق با علوم واقع‌نمای دیگر همچون علم پزشکی از این جهت تفاوتی ندارد که در آن، روابط واقعی توصیف و تبیین می‌شوند و چنانکه از نظر پزشکی و با توجه به هدف آن یعنی تأمین سلامت است در شرایط عینی معین مصرف برخی مواد غذایی و احیاناً داروهای خاص، خوب و لازم است، از نظر اخلاقی و با توجه به هدف آن، که نیل به کمال اختیاری است، در شرایط عینی معین، انجام دادن کارهای خاص، خوب و لازم است.

◆ واقع‌گرایی اخلاقی در آیات و روایات :

از آنجا که خیر و شر معیار واقعی دارند چه بسا خیر و شر واقعی با آنچه از نظر افراد مطلوب یا نامطلوب است متفاوت باشد؛ از نظر قرآن کریم داریم که :

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۚ ۲۱۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

ترجمه: - جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شرّ شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

به همین دلیل در تشخیص کار درست و نادرست نیز تابع خواست‌های خود یا دیگران بود. از این رو قرآن میفرماید :

"سوره مبارکه الأنعام آیه ۱۱۶

وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا
يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛
(زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند. "

درس هشتم : معیار ارزش اخلاقی

در درس پیش با گفتن اینکه کمال اختیاری انسان دارای ارزش اخلاقی ذاتی است در واقع به این معناست که ما معیار ارزش را هم تعیین کردیم.

ولی درست است که انسان‌ها در کمال طلبی اشتراک دارند، در تعیین معیار ارزش اختلاف دارند. پس باید توضیح دهیم کمال اختیاری انسان چیست و بعبارت دیگر برای تعیین کمال اختیاری نیز معیاری باید ارائه دهیم.

زیرا که لذت‌گرایان کمال مطلوب را لذت می‌دانند و قدرت‌گرایان ، کمال مطلوب را قدرت می‌دانند.

◆ کمال نسبی و غیر نسبی

کمال نسبی : کمالی که با توجه به موجودات خاص سنجیده می‌شوند، کمالات نسبی نامیده می‌شوند. مثلاً شیرینی برای عسل کمال است نه برای نمک.

کمال غیر نسبی : کمالی که با توجه به موجودات خاص سنجیده نمی‌شوند.

مثلاً صرف نظر از اینکه چه موجودی زمانی و مکانی است و چه موجودی نیست خود وابستگی به مکان و زمان نوعی نقص در وجود است و چنانکه موجودی چنین وابستگی نداشته باشد کامل‌تر است.

◆ کمال مقدمی و اصیل

برای یک درخت میوه ، میوه دادن کمال اصیل است.

داشتن شاخه برای درخت چون که باید رشد کند کمال است و این شاخه داشتن مقدمه‌ای است برای رشد میوه ، پس کمال مقدمی است.

ولی اگر همین شاخه بسیار بزرگ باشند که با مصرف زیاد مواد غذایی مانع رشد میوه شوند دیگر کمال مقدمی نیستند و باید درخت را هرس کرد.

◆ کمال انسان

طبق مباحث خداشناسی خدا کامل ترین مرتبه وجودی را دارد و انسان به میزان نزدیکی به مراتب کمال خداوند ، کاملتر محسوب می شود. بعبارت دیگر ، معیار تشخیص کمال انسان، نزدیک بودن او به خدای متعال است.

فرض کنید شما بخواهید چند نوار رنگی را به ترتیب درجه‌ی روشنایی دسته‌بندی کنید . اگر در مورد تعدادی از نوارها در مورد روشنایی تر بودن آنها به تردید بیفتید بهترین کار این است که هر یک از نوارها را با روشنترین نوار مقایسه کنید.

◆ کمال اختیاری انسان

منظور از کمال اختیاری کمالی است که با اختیار به دست می آید. بر اساس معیاری که برای ارزش اخلاقی یعنی نزدیکی به کمال خداوند بدست آوردیم، هر امر اختیاری به اندازه‌ای ارزشمند است که در قرب انسان به خداوند موثر باشد.

با توجه به این اعتقاد ، که کاملترین وجود خداست می توان کمال نهایی انسان و پیامدهای زیر را در نظر گرفت :

◆ کمال نهایی انسان و پیامدهای آن :

طبق مباحث خداشناسی، کمال نهایی انسان نزدیک شدن به خداوند به عنوان کمال مطلق است و پیامدهای زیر را به همراه دارد.

۱: علم حضوری کامل انسان به نیازمندی به خدا و بی نیازی او

۲: محبت و رضایت کامل و متقابل انسان و خداوند

◆ کمال نهایی و تأمین اهداف خودگرایان :

منظور از مکاتب خودگرا ، لذت‌گرایان ، قدرت‌گرایان ، دنیا‌گریزان و مکاتب هماهنگی عقلانی است.

مکتب اخلاقی اسلام با قرار گرفتن کمال اختیاری انسان به عنوان هدف اخلاق و معرفی معیار این کمال که قرب الهی است، اهداف مکاتب خودگرا را نیز پوشش می‌دهد، البته چارچوبی برای پرهیز از افراط و تفریط با توجه به تشخیص عقلانی و دستورات دینی در این امور نیز مطرح است. اینک درباره‌ی اینکه چگونه با وصول به کمال قرب الهی ، اهداف این مکاتب تأمین می‌شود توضیح می‌دهیم :

لذت

با وصول به کمال نهایی، بالاترین لذت ممکن حاصل می‌شود، زیرا لذت با به دست آوردن کمال و درک آن پدید می‌آید و در این مقام، بالاترین کمال ممکن حاصل شده، با عمل حضوری کامل درک می‌شود. این لذت از همه لذایذ دیگر بیشتر است و پس از مرگ بدون همراهی هیچ رنجی همیشگی خواهد بود و علاوه بر لذایذ مادی آخرت، شامل لذایذ معنوی برتر نیز می‌شود.

آرامش خاطر

با وصول به کمال نهایی که به امور فانی وابسته نیست، انسان نه از این جهت تشویش خاطر دارد که مطلوب دست نیافتنی است و نه از این جهت نگران است که چیزی را از دست بدهد، و در نتیجه به آرامش خاطر کامل می‌رسد و هیچ حزن و اندوهی ندارد.

در نگرش اسلامی، دنیا وسیله کسب سعادت ابدی است، نه هدف نهایی و با این نگرش ، با اینکه انسان از دنیا برای سعادتش استفاده کامل می‌برد، به آن دل نمی‌بندد و با از دست دادن آن، آرامشش به هم نمی‌ریزد.

قدرت

با نزدیک شدن به کمال مطلق، انسان از پشتوانه قدرت الهی برخوردار می‌شود، و در نتیجه در برابر قدرت‌های معارض احساس ضعف و ترس نمی‌کند، بلکه انسان کامل می‌تواند مانند خداوند در هستی تصرف کند.

هماهنگی عقلانی

دست‌یابی به کمال نهایی، مستلزم تأمین تمام نیازهای وجودی انسان در هماهنگی با قرب الهی است و بدین جهت، برای وصول به این مرتبه، باید مطابق حکم عقل، از افراط و تفریط در تأمین خواسته‌های دیگر پرهیز کرد.

در اسلام فضایل اخلاقی هر چه بیشتر باشند مطلوب‌ترند و تشخیص حد وسط مطلوب در امور دیگر، علاوه بر عقل، نیازمند دستورات دینی است.

با وصول به کمال نهایی، تمام اهداف خودگرایان به طور کامل و هماهنگ با یکدیگر تأمین می‌شود همه این نتایج از آثار معرفتی به خداوند متعال است که حاصل می‌شود.

درس نهم : ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری ۱

◆ ارزش اخلاقی کارهای اختیاری

ارزش کارهای اختیاری غیری است، ارزش آنها بستگی دارد به اینکه این کارها تا چه حد ما را در رسیدن به نتایج مطلوب کمک می‌کند.

◆ دو عامل موثر در ارزش کارهای اختیاری

۱: هرکاری که بتواند بیشتر انسان را به هدف برساند ارزشش بیشتر است. (ارزیابی کار از نظر نوع کار) یا (ارزیابی حُسن فعلی)

۲: نیت فاعل نیز از انجام فعل اختیاری نیز عامل موثر در ارزش اخلاقی است. (حُسن فاعلی)

◆ درجات مختلف ارزش کارهای اختیاری :

کارهایی که ما را به خدا نزدیک تر می کند و ما را در راه رسیدن به خدا جلوتر می اندازد با ارزش ترین کارها محسوب می شود و در دو دسته حُسن فعلی و حُسن فاعلی می توان ارزش کارها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

ارزیابی کار از نظر نوع کار :

بر اساس ملاک اول یعنی درک نیازمندی انسان به خدا ،

هرکاری که درک نیازمندی به خدا را بیشتر کند با ارزش است و هرچه کار ظرفیت بیشتری برای تقویت این درک در انسان داشته باشد از جهت نوع کار با ارزش تر است. بدین ترتیب بندگی خدا و اظهار نیاز به او از با ارزش ترین کارها است.

در دین اسلام اقسام اعمال عبادی برای تقویت رابطه باطنی میان انسان و خداوند بوده، از ارزشمندترین کارها محسوب می شود. در این میان نماز و عبادت، ظرفیت بیشتری برای تقویت این رابطه دارند. و بدین جهت نماز برترین اعمال شمرده شده است.

◆ بر اساس ملاک دوم یعنی خشنودی خداوند،

هرکاری که در مجموع به کمالات عالم هستی بیافزاید با ارزش است. با توجه به اینکه هدف، راه یافتن انسان به کمال انسانی است پس هموار کردن راه تکامل انسانها از با ارزش ترین کارها

در حوزه‌ی امور اجتماعی است. این کارها از رفع نیازمندی‌های مادی انسان‌ها تا هدایت آنها به راه کمال و دین حق را شامل می‌شود.

مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ؛

کوشش در راه اصلاح توده مردم، از کمال خوشبختی است. (غررالحکم، ح ۹۳۶۱)

ارزیابی کار از نظر حُسن فاعلی :

هرچه نیت شخص انجام دهنده فقط برای خدا و مخلصانه باشد او را به کمال بیشتری می‌رساند.

تزامم کارهای اختیاری :

بنا به تعریف ارزش جایگزینی ، در صورت التزامم دو کار ، انتخاب کاری که تأثیر بیشتری در کمال فاعل دارد معقول است.

سرگرمی برای کسانی که بدون آن در ورطه گناه می‌غلتند ارزش جایگزینی دارد ، نه به صورتی باشد که مانع پرداختن به کارهای مهم‌تر شود.

سرگرم کردن خود با کارهای مباح ای که زیانی ندارد تا جایی که موجب شادابی و نشاط برای کارهای مفید و عاملی برای آمادگی به کارهای اساسی است اشکال ندارد به شرطی که مباح باشد نه گناه.

آیت الله مکارم شیرازی :

باید گفت : اگر هر روز گامی به جلو نگذاریم و از نظر ایمان و تقوا و اخلاق و ادب و پاکی و درستکاری رشد و تکاملی پیدا نکنیم و هر سال دریغ از پارسال بگوییم ، گرفتار خسارتی عظیم شده‌ایم و راه را گم کرده‌ایم و به بیراهه رفته‌ایم و باید جدا احساس خطر کنیم.

پیشوای بزرگ ما امیرمومنان علیه‌السلام زیباترین سخن را در این زمینه بیان کرده و در روایت معروفش می‌فرماید :

«من استوی یوماه فهُو مغبون ؛ هرکس دو روز از عمرش یکسان باشد گرفتار غبن شده (چرا که سرمایه‌ی عمر را از کف داده و تجارتي ننموده و جز حسرت و اندوه متاعی نخریده است!)»
 «و من کان فی نقص فالموت خیر له»

اگر عارفان بالله و سالکان طریق الی الله برای هر روز سالک ، مشارطه رادر صبحگاهان ، و مراقبه را در تمام روز و محاسبه و سپس معاقبه را شامگاهان لازم می‌شمرند به خاطر همین است که راهروان راه حق غافلگیر نشوند و اگر عیب و نقصی در کار آنها افتاده است، به جبران برخیزند و از این طریق هر روز افق تازه‌ای از انوار الهیه را به روی بگشایند.

درس دهم : ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری ۲

- در این درس رابطه‌ی خودگرایی با دیگرگرایی را بررسی می‌کنیم .

◆ خود گرایی و دیگر گرایی :

خودگرایی به معنای اخلاقی آن ، بدین معناست که انجام دادن آن کار برای خیر خود کار خوبی است . دیگر گرایی اخلاقی ارزش کار را به این می‌داند که برای خیر دیگران کار کنیم . همه‌گرایی اخلاقی با تأکید بر تلازم خودگرایی و دیگر گرایی ، ارزش کار را تابع خیری می‌داند که عائد همه می‌شود ، اعم از فاعل اخلاقی و دیگران .

خلاصه درس :

۱: خودگرایی به معنای گرایش طبیعی انسان به خود و کمال خود ، شامل همه افعال اختیاری انسان ، از جمله افعال دیگر گرایانه نیز می‌شود.

۲: بخشی از کمالات حقیقی فرد ، مانند کمال ایثار ، انفاق و یاری رساندن به مظلومان ، تنها از راه افعال دیگرگرایانه نصیب او می‌شود.

۳: در موارد امکان جمع خودگرایی و دیگرگرایی ، جمع آنها که همان همه‌گرایی است ترجیح دارد.

۴: دیگر گرایی در بسیاری از موارد با خودگرایی حقیقی منافات ندارد؛ زیرا نتایج نیک آن به خود فاعل باز می‌گردد و موجب کمال حقیقی خود فاعل است .

۵: تزام خودگرایی با دیگر گرایی بدین صورت ممکن است که تحصیل کمالی خاص برای خود ، با تحصیل کمالی خاص برای دیگران تزام یابد که در این موارد هر کدام که ارزش جایگزینی داشت باید مقدم شود.

۶: در شرایطی مساوی ، اگر هم خود به چیزی نیاز مبرم داشته باشیم و هم دیگری ، دیگر گرایی ارزش جایگزینی دارد.

۷: اگر دیگر گرایی با کمال حقیقی انسان تزام داشته باشد ، دیگر گرایی ارزش جایگزینی ندارد. بدین جهت درباره‌ی اعمالی مانند انفاق هم نباید زیاده‌روی کرد .

۸: انسان به خداوند نیز گرایش درونی دارد . کارهای خداگرایانه نیز عملاً در دایره خودگرایی تحقق می‌یابند.

۹: خداگرایی به این معناست که کاری را به انگیزه‌ی الهی انجام دهیم، یعنی به نیت تقرب به خداوند و خشنودی او .

۱۰ : همه‌ی کارهای نیک را می‌توان به انگیزه‌ی الهی انجام داد و از این راه به بالاترین کمالات انسانی دست یافت.

۱۱: خودگرایی حقیقی هیچ تزامی با خداگرایی ندارد و بلکه عین آن است ، اما خودگرایی رایج چنانچه با خداگرایی تزام داشته باشد، ضد ارزش خواهد بود.

۱۲: هر جا بتوانیم با استدلال عقلی نشان دهیم که نتیجه‌ی یک کار لزوماً موجب تقرب به خداست یا دوری از خدا ، ارزش آن کار را می‌توانیم با عقل تعیین کنیم.

۱۳: در مواردی که همه نتایج کار بر ما معلوم نیست باید از راه وحی بفهمیم.

۱۴: در مواردی که ارزش کار تابع نتایج قابل قبول تجربه است، می‌توان از راه تجربه ارزش کار را تعیین کرد.

۱۵: ایمان به معاد از شرایط لازم برای برخورداری از سعادت ابدی است زیرا کسی که به زندگی پس از مرگ اعتقادی ندارد نمی‌تواند کار اختیاری برای بهره‌مندی از سعادت ابدی انجام دهد.

۱۶: اعتقاد به دین حق و پیامبر آن نیز برای سعادت ابدی لازم است زیرا تنها می‌توان از این راه اعمال لازم برای رسیدن به سعادت ابدی را شناخت.

۱۷: ایمان به خداوند متعال مقدمه‌ی ایمان به دین حق است و بعلاوه بدون آن نمی‌توان به نتایج اخروی کارها که مشروط به نیت تقرب به خدا است، دست یافت.

۱۸: گرچه ارزش‌هایی کسانی که از روی تقصیر ایمان نمی‌آورند یکسان نیست، اما هیچ یک موجب سعادت ابدی نمی‌شود و آن دسته و آن دسته از اعمال کفار، مشرکان و منافقان که به ظاهر نیک هر چند ممکن است در این دنیا نتایج مطلوبی برایشان داشته باشد و آثاری مانند تخفیف عذاب اخروی داشته باشد اما موجب رهایی آنان از شقاوت ابدی نیست.

۱۹: ایمان دارای مراتب مختلف است و در صورتی موجب سعادت ابدی می‌شود که با عمل صالح همراه باشد.

۲۰: بالاترین درجه ایمان، توحید کامل است که علاوه بر توحید در خالقیت، ربوبیت تکوینی و تشریحی، و عبودیت شامل توحید در استعانت، خوف، رجا و محبت و رضا نیز می‌شود و منشأ برترین اعمال نیک است.